

پیکار را بخوانید در تکثیر و پخش آن بکوشید

قتل عام دهکده می لای (ویتنام) تکرار میشود

در صفحه ۶

دادگاه‌های انقلاب پوششی برای اعدام انقلابیون

در صفحه ۱۳

حزب دموکرات پیراهن عثمانی در دست هیئت حاکمه!

در صفحه آخر

در هفته‌ای که گذشت

سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

۹۸۶۱

کتابخانه پیکار

انسی، Bibliothek in Hannover

پیکار

۲۰

دوشنبه نوزدهم شهریورماه ۱۳۵۸ بهای: ۱۵ ریال

اخباری از:

کردستان سرزمین رزم و قهرمانی خلق

- چمران: دولت در صورت لزوم تملک کردستان را بمباران خواهد کرد.
- برخی از بنسداران: ما فکر می‌کردیم برای مبارزه با پالیزان آمده‌ایم نمی‌دانستیم باید با مردم بجنگیم!

● منطق يك حاکم شرع: خلخالی به قربانیان خود گفت ما شمارا می‌کشیم اگر بیگناه بودید به بهشت می‌روید و اگر گناهکار باشید به جزای اعمال خود می‌رسید!!

در صفحه ۲

چرا پیکار باید منتشر شود؟

- ما قانونی بودن و حق انتشار نشریات خود را از خلال ۱۲ سال مبارزه سخت و خونین بر علیه امپریالیسم و رژیم خونخوار شاه کسب کرده‌ایم.
- آزادی محصول نبردی وقفه نبردهای انقلابی خلق است که ما نه فقط امروز بلکه در سیاهترین سالهای خفقان گذشته نیز در آن سهم خونین داشته، بمثابة جزئی از کل خلق در تحصیل این آزادی شرکت نموده‌ایم. در صفحه ۲

تسه‌ای از:

زندگی حماسه آفرین رفیق شهید فؤاد مصطفی سلطانی

از رهبران سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان

- در سال ۵۳ دستگیر و به ۴ سال زندان محکوم شد.
- او و دو برادر دیگرش امین و حسین سلطانی در راه رهایی زحمتکشان به شهادت رسیدند.
- او در راه ادامه انقلاب ضد امپریالیستی و ضد ارتجاعی خلقهای ایران و در راه ایرانی مستقل، واحد و دمکراتیک و رفع ستم ملی و طبقاتی از خلق کرد، بشهادت رسید.

در صفحه ۱۰

آیت الله طالقانی

قبلور نیم قرن مبارزه ضد امپریالیستی و ضد استبدادی خلق

- توده های ستمدیده ما یک دوست، یک پدر و هم‌رزم بزرگ خود را از دست دادند.

در صفحه ۷

برسویت شناختن اسرائیل، توطئه های آمریکا و دلای آقای یزدی!

روی نقشه خاورمیانه ظاهر شد. تا امروز تلاش های زیادی از سوی امپریالیسم، صهیونیسم و ارتجاع منطقه برای برسویت شناختن اسرائیل صورت گرفته است. بقیه در صفحه ۱۱

از سال ۱۹۴۸ که با حمایت امپریالیستهای انگلیسی و امریکائی، و پس از سالها توطئه چینی برای اخراج فلسطینیها از وطنشان، دولتی بنام "اسرائیل" ...

جنبش کارگری

- مبارزه کارگران در اراک
- گزارشی از لوله سازی خوزستان

در صفحه ۹

مرگ بر امپریالیسم آمریکا، دشمن اصلی خلق های ایران

چرا پیکار باید منتشر شود؟

دادستانی انقلاب اسلامی اخیراً طی اطلاعیه‌ای خیراز توقیف و غیرقانونی شدن تعدادی روزنامه و مجله داد که رقم قابل توجهی از آنها را روزنامه‌ها و مجلات انقلابی و مترقی تشکیل می‌دادند. دلایل دادستانی برای جلوگیری از انتشار چنین نشریاتی اتهاماتی نظیر اقدام بر علیه انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی... بود. این "دلایل" که بطرز کاملاً آشکاری با "ادله" و "براهین" رژیم آریامهری در مقابل انقلاب و انقلابیون شباهت دارد، از جانب کسانی مطرح می‌شود که با سیاست‌های سازشکارانه و ارتجاعی خود در مقابل امپریالیستهای غارتگر به انقلاب ایران و به خون پاک شهیدان خیانت می‌ورزند. توقیف نشریات انقلابی و مترقی که در کادر همین سیاست سازشکارانه اینان در مقابل امپریالیسم قابل مطالعه است، تداوم یورشها و تهاجمات اینان به آزادی بیان و قلم بود. و به همین دلیل هم این حرکتکشیان ابداً تعجبی را برنمی‌انگیزد، سهل است، مورد انتظار هم بود.

ارتجاع در هیچ جای جهان و از جمله در ایران، در کنار افزایش رشد و آگاهی توده‌های تحت ستم نمی‌تواند به زندگی خود ادامه دهد. رشد هر کدام افول و مرگ دیگری را بهمراه دارد. وقتی توده‌ها به منافع خود آگاه شوند، دیگر ارتجاع تحت هیچ پوشش و ماسکی نمی‌تواند آنها را بفریبد و در جهت منافع و مطامع خود بکار گیرد. از اینرو ادامه حیات ارتجاع بسته به اینست که با تمام قوا و با حداکثر سرعت در مقابل توده‌ها مانع وراد ایجاد کند و آنها را از آگاه شدن باز دارد. برای تحقق این هدف، اولین قدم، به بند کشیدن قلم‌ها و بریدن زبانهای منقصد و افشاگرست، زیرا قلم و بیان آزاد و متعهد، افشاگر و رسواگر ارتجاع و سازشکاران است. و چنین است که حرکت ضد انقلابی قدرت حاکم که حاصلش توقیف بسیاری از نشریات مترقی بود، معنی واقعی خود را، علیرغم شعارها و توجیهات رنگارنگ باز نیابد. قدرت حاکم در توجیه این عمل خود می‌گوید که: "آزادی دادیم ولی سوءاستفاده شد". اما همه می‌دانیم که آزادی بدست آمده نه تحت توجهات و عنایات این یا آن و نه در اثر عطوفت و مهربانی کسی، بلکه نتیجه سالها نبرد بی‌وقفه توسط نیروهای انقلابی و توده‌های زحمتکش بوده است، نبردی که ما نه فقط امروز بلکه در سیاه‌ترین سالهای خفقان (زمان شاه) در آن سهم خونین داشته و بمثابه جزئی از کل خلق و نیروهای انقلابی در تحصیل این آزادی شرکت نمودیم. بنابراین بسیار مبتدل و درعین حال مضحک است که با چنان "استدلالاتی" جلوی نشر عقاید و افکار مترقی و بیان واقعیات گرفته شود. کار از جای دیگری ننگد. اگر مطبوعات مترقی عدم افشاء و لغو قرارداد های تحمیلی امپریالیستی را مورد انتقاد قرار می‌دهند، این مطبوعات نیستند که مقصود و بایستی مورد حمله قرار گیرند، بلکه این سیستم حاکم و آن دستهای که به انحاء گوناگون از افشاء و لغو قرارداد های مذکور جلوگیری می‌کنند می‌باشند که باید مورد حمله و تهاجم قرار گیرند. اگر مطبوعات انقلابی و مترقی از ضعف دولت و از عملکرد های ضد

انقلابی آن سخن می‌گویند، گناه از آنان نیست. آنها بیان واقعیت کردند و با جلوگیری از انتشار این نشریات واقعیات دگرگون نمی‌شوند. شما بجای خود شکستن، آئینه را می‌شکنید و با پیش گرفتن شیوه کبک خود را از سر دیدن واقعیات "خلاص" می‌کنید! در حالیکه خارج از تصور و ذهن شما وجود دارند. شما "پیکار" را همراه با نشریاتی چند توقیف کردید و انتشار آنرا غیرقانونی خواندید در حالیکه ما اجازه انتشار نشریه "پیکار" و قانونی بودن آنرا از خلال چهارده سال مبارزه سخت و خونین بر علیه امپریالیسم و ارتجاع کسب کرده ایم. این شما نبودید که به ما اجازه انتشار "پیکار" را اعطا نمودید که اکنون "اراده" کرده اید از آن "بخشش" و "مرحمت" درگذرید، بلکه این کوشش توأم با رنج و خون ما بود که چنین اجازه‌ای و چنین لیاقتی را به ما داد تا بتوانیم نشریه حقا و دروغ شناسی را به انقلابیون و توده‌های تحت ستم خلق و بویژه به کارگران مبارز ایران تقدیم کنیم. تا از این طریق نیز ایده‌های مترقی و متعالی خود را در میان زحمتکشان و نیروهای انقلابی نشر دهیم و راه‌نویس شهیدان مان را ادامه دهیم. بنابراین قانونی بودن یا نبودن "پیکار" بهیچ وجه ربطی به اراده و خواست شما ندارد. قانونی بودن "پیکار" و نشریاتی همچون "پیکار" یک واقعیت است. یک واقعیت تاریخی که در جهت تکاملی تاریخ و همسان با منافع زحمتکش‌ترین توده‌هاست. آری، "پیکار" از نقطه نظر منافع زحمتکشان قانونی است. چه شما بخواهید و چه نخواهید. و بر همین اساس هم انتشار آن تا هنگامیکه ضروری تشخیص داد شود ادامه خواهد یافت. همچنانکه تاکنون علیرغم "غیرقانونی" شدنش ادامه یافته است.

در پایان، لازم می‌دانیم اشاره‌ای هم بکنیم به برخی از نشریاتی که توسط قدرت حاکم همراه با نشریات مترقی و متعهد توقیف شدند: می‌دانیم که سواى نشریات مبارز و افشاگر، نشریاتی چون "گزارش روز" که یک رنگین‌نامه مبتذل است و یا چند روزنامه و مجله آریامهری که کوشیدند با عوض کردن لباس و با همان هیئت تحریریه، به همان ارباب‌بایهای سابق بنحوی دیگر خدمت کنند، نشریاتی چون "مردم" ارگان حزب توده (روزیونیستهای سرسپرده مسکو) و "خلق" (ارگان روزیونیستهای سرسپرده پکن) نیز از طرف دادستانی انقلاب اسلامی توقیف شدند. توقیف نشریه چنین گروههایی که کارشان مدیحه‌سرایى قدرت حاکم و توجیه کلیه سیاستها و عملکرد های آن و اربابان بیگانه‌شان با به اصطلاح تحلیل‌های مارکسیستی بوده است، یکبار دیگر نشان داد که روزیونیستها و فرصت‌طلبان با سیاست‌های ارتجاعی خود و با کرنشها و تعلق‌های مزورانه‌شان قادر نیستند خود را از دم تیغ ارتجاع کتار بزنند و جان و موجودیت خود را با خیانت به پرولتاریا و تعلق و تمجید از بورژوازی و خرده بورژوازی از خطر مصون دارند. آنان با سیاستهای بغیات انحرافی و ارتجاعی خود نه فقط به زحمتکشان و پرولتاریا ضربه می‌زنند و خیانت می‌ورزند، بلکه بخود نیز خیانت می‌کنند. و این حکم تاریخ است. و هیچ فرصت‌طلبی و هیچ روزیونیستی را از آن گریزی نیست. ولو اینکه بار دیگر چند روزی دیگر به آنان اجازه دهند که کرنش بیشتری کنند!

آزادی محصول نبرد بی‌وقفه نیروهای انقلابی خلق است که ما نه فقط امروز بلکه در سیاه‌ترین سالهای خفقان گذشته نیز در آن سهم خونین داشته، بمثابه جزئی از کل خلق در تحصیل این آزادی شرکت نموده ایم.

بقیه از صفحه ۱۴ حزب دموکرات...

خود را بکار انداخته تا نگذارد انقلاب خونین خلقهای ایران تا شکست کامل امپریالیسم و عصال داخلی‌اش، پیشروی کند، رژیم که از همان فردای قیام مسلحانه بهمن ماه سازش و کنار آمدن خود را با امپریالیسم با حفظ قرارداد های ننگین امپریالیستی، عدم افشاء اسرار امپریالیسم، نجات جان جیره خواران رژیم سابق و گماردن آنان بر مسند مقامهای مهم مملکتی و... اعلام نموده است، آری چنین رژیمی نمی‌تواند انقلاب بیون و توده‌های آگاهی را که برعکس وی بر نابودی کامل سلطه امپریالیسم و نوکران داخلی‌اش با فشاری می‌کنند، به خاک و خون نکشد و روانه زندانها سازد.

اما نکته قابل توجه اینجاست که رژیم کنونی بقدری عقب مانده و فاقد ابتکار و خلاقیت است که حتی برای سرکوبی مخالفین و فریب توده‌ها نیز ناچار است دست به دامان شیوه‌های مضحک، وقیحانه و تهوع‌آوری شود که رژیم سابق یکبار می‌برده است.

دور نیست زمانی که "ناصرالدین شاه" معروف هر آزاد یخواه و هر جتینده‌ای را به اتهام "بابی" بودن به مسلخ می‌کشید.

هنوز یادمان نرفته دوره پس از دود تانگین ۲۸ مرداد که رژیم مغفور پهلوی هر حرکت مترقی و انقلابی را به اتهام "ارتباط، همکاری و... با حزب توده" سرکوب می‌کرد.

وقتی این پیرهن عثمان رنگ باخت و از اعتبار افتاد، رژیم سابق تن هر رزمنده و هر فرد انقلابی را طی سالهای ۵۷-۵۰ به بهانه "خرابکاری"، "ارتباط با بیگانگان" (!) و "تجزیه کشور" با رگبار مسلسل‌های آمریکائی-اسرائیلی مشبک ساخت.

و امروز رژیم حاکم کنونی که بر روی اجساد ۶۵ هزار تن از بهترین فرزندان این مرز و بوم ایستاده است و خود را وارث مبارزات قهرمانانه دیگران ایران قلع‌داد می‌کند با پیگیری تمام همان راه را ادامه داده و پا در جای پای رژیم سابق میگذارد. گوشه‌ای از تبلیغات نوع آریامهری را مشاهده کنید:

— ۱۹ نفر از کارکنان سن سرچشمه، در آنسوی کویر دستگیر می‌شوند و در "بازرسی از خانه این عده تعدادی عکس و مدارک و اسناد که دلیل ارتباط آنان با حزب کردستان بوده"، بدست می‌آید. (کیهان ۱۰ شهریور)

— افخم احمدی کاندیدی ای ۷ گروه ائتلافی انتخاباتی "مجلس خیرگان" همراه با دوستش دستگیر می‌شود و در "بازرسی از خانه او ۸۰ نواری به زبان کردی و اسناد و مدارک مهم به زبان کردی... بدست می‌آید. (جمهوری اسلامی شهریور)

کردستان سرزمین رزم و قهرمانی خلق

● سقز

چگونگی کشته شدن فرمانده پادگان سقز

روز چهارشنبه ۵۸/۵/۳۱ سرهنگ محمد فراشاهی فرمانده پادگان سقز که از مدتها پیش در این شهر بود و دلیلی برای درگیری با مردم نمی دید ، برای جلوگیری از گسترش ، با پاسداران اعزامی وارد مذاکره شد و سعی نمود آنها را از حالت در مسائل شهر باز دارد ، اما پاسداران او را به اتهام عدم همکاری اعدام کردند و سپس اعلام داشتند که فرمانده پادگان بدست افراد مسلح گرد کشته شده است! پس از این حادثه گروهی از پرسنل پادگان سقز با مردم اعلام همبستگی کرده و سلاحهای خود را به پیشمرگان کرد تحویل دادند.

هلیکوپترها از آسمان بر سر مردم تیربار شدند .

— روز پنجشنبه اول شهریور ، سه فروند هلی- کوپتر در آسمان سقز به پرواز درآمد و بـ سلسلهای کالیبر ۵۰ بسوی مردم آتش گشودند که گروه زیادی از افراد بی دفاع و کودکان کشته شدند . در این روز ۱۵۰ پاسدار مجدداً از سقز به سقز حمله کردند که با مقاومت اهالی روبرو شدند . در حین نبرد تعدادی از پاسداران به آمبولانس های حامل زخمیان گرد حمله کردند و ۵ تن از زخمیها را کشتند .

چمران : دولت در صورت لزوم تمام

کردستان را بمباران خواهد کرد.

روز جمعه دوم شهریور گلوله باران سقز همچنان ادامه یافت و مردم نیز در سنگرهای خود مقاومت می کردند ، چمران طی تماسی با سقز پیغام فرستاد که دولت از کشتار پیشمرگها و کمونیستها باکی ندارد و در صورت لزوم تمام کردستان را بمباران خواهد کرد . در اینروز قوای کمکی از مهاباد و یانه و بوکان به سقز آمدند و مردم با حمایت پیشمرگان پادگان را از سه طرف محاصره نمودند . تنها یک طرف پادگان که رو به سقز قرار داشت در محاصره نبود . در این روزها بطور مرتب افراد ارتش و پاسدار در سقز پیاده شدند و بیمارستان شهر در محاصره قرار گرفت . خبر نگاران بی بی سی و آسوشیدپرس هم در بیمارستان در محاصره قرار گرفتند . طی خبری که از شیر و خورشید سقز بدست آمد ، تعداد کشته شدگان تا اینروز ۱۶۰ نفر و زخمیان ۵۰۰ نفر بودند .

— شهر قهرمان سقز پس از ۵ روز مقاومت در برابر ارتش و پاسداران سرانجام بدست نیروهای کمکی ارتش و پاسداران افتاد . وقتی پاسداران به این شهر وارد شدند ، با شهری سوت و کور روبرو شدند ، تعداد زیادی از مردم در گورها برای حمله بعدی سنگر گرفته بودند و بقیه هم در خانه ها ماندند تا با پاسدارانی که آنها را دوست خود نمی دانستند روبرو نشوند . بعضی از پاسداران گفته بودند ما فکر نمی کردیم برای مبارزه با پالیزیان به این شهر آمده ایم ، نمی دانستیم باید با مردم بجنگیم! پس از تسلط ارتش و پاسداران بر شهر سقز ، بگیر و ببند آغاز شد . تمام خانه ها بازرسی گردید و دهها نفر که



آنچنان قوی و ایمانشان تزلزل ناپذیر بود ، که موجب شگفتی ارتشیان شده و دهها نفر از آنها بمردم پیوستند .

— ۸۰ درصد از مردم سقز بهنگام ورود پاسداران به شهر به علت فضای رعب آوری که پاسداران بخاطر دستگیری ها ایجاد کرده بودند ، شهر را ترک کرده و به کوهها و روستاهای اطراف رفته اند .

به گفته مردم سقز بیدادگاه خلخالی در سقز ۵۲ نفر را به جوخه آتش سپرد ولی از ترس مردم فقط ۲۲ نفر آنها را اعلام کرد . نظامیانی که در سقز اعدام شده اندیا محلی بوده اند و یا به علت کشته شدن فرماندهان سرهنگ فراشاهی به دست پاسداران حاضر به جنگ نشده بودند . در جریان جنگ گروه کثیری از نظامیان به مردم ملحق شدند و گروه دیگری اسلحه های خود را تحویل مردم داده و فرار کرده اند .

— بین ارتش و پاسداران در سقز اختلاف افتاده است . ارتشیان می گویند اداره پادگان و از جمله زندان باید بدست ارتش باشد و لسی پاسداران گفته اند هنوز زندان انقلاب در ارتش نفوذ دارد و نباید اداره پادگان بدست ارتش بیفتد . در ضمن ارتشیان سقز از داخل شهر عقب نشینی کرده و به پادگان مراجعت کرده اند .

— قبل از اعدام شهدای سقز هزاران نفر از اهالی این شهر در خیابانها دست به راهپیمایی زده و بطرف پادگان براه افتادند ، آنها شعار می دادند که : زندانی کردآزاد باید گردد ، پاسدار اعزامی اخراج باید گردد . هنگامی که مردم به پادگان رسیدند ، آخوندی به قصد سخنرانی برای آنها جلو آمد ولی زنان بوی حمله کردند و نزدیک بود او را بکشند . پاسدارها با شلیک گاز اشک آور تظاهر کنندگان را متفرق کردند . تحمن و نظاهرات اعضای خانواده های زندانیان سیاسی چند روز اخیر در شهر سقز ادامه داشت .

بقیه در صفحه ۴

اکثراً درگیر جنگ نبودند اسیر شدند . در شهر حکومت نظامی برقرار شد و روزها هم غابریین را با زرسی بدنی می کردند . رئیس پاسگاه به افرا د خود دستور داده بود که هرکس با اولین فرمان " ایست " نایستاد برای پیدا کردن مهارت در تیراندازی بلافاصله شلیک کنید . چند بار زنان بصورت پاسدارانیکه مردم را با زرسی می کردند ، تفانداختند و پاسداران جوان با تاشر گریه می کردند و می گفتند مردم با ما مانند ما موریین ساواک رفتار می کنند .

مردم پیرانی های ارتش را آباد می کنند

— در دو محله فقیر نشین سقز ، جمال آباد و کولی آباد ۹۰٪ خانه ها با توپ و خمپاره و مسلسل نابود شده است در کریم آباد هم به خانه های زیادی آسیب رسیده است . روحیه مردم بسیار خوبست و گفته میشود که گروههایی برای بازسازی خانه های ویران شده از خود مردم تشکیل شده است .

مذاکره با آخوندهای ناصالح نه!

— شیخ عزالدین حسینی رهبر ملی و مذهبی خلق کرد طی بیانیه ای از مبارزات قهرمانانه مردم سقز ستایش کرده و گفته است که دلاوریهای آنها در تاریخ مبارزات خلق کرد ثبت میشود . شیخ عزالدین همچنین گفت فقط با نمایندگان دولت قانونی حاضر بمذاکره است و با آخوندهایی که صلاحیت اداره مملکت را ندارند حاضر بمذاکره نیست . وی در پیام خود به مردم شرافتمند سقز ، علمای مترقی ، کشاورزان و روستائیان مبارز نوشته به پیکار خود ادامه دهید ، چون ما خواهان خود مختاری هستیم و با کسی سر جنگ نداریم ، ولی حال که با چنین توطئه ای روبرو شده ایم از خود دفاع می کنیم و تا آخرین قطره خون خود در راه رهایی خلق کرد و سایر خلقهای ایران می جنگیم .

مردم سقز در مدت ۵ روز جنگ قهرمانانه خود خانه به خانه و کوچه به کوچه با پاسداران و ارتشیان جنگیدند ، روحیه مردم در این نبرد

بقیه از صفحه ۳
قهرمانی خلق

● سندج

● احمد مفتی زاده مزدور چه می کند؟

— اقلیت طرفدار احمد مفتی زاده در سندج هر روز با مردم این شهر که طرفداران او را جاش (مزدور) خطاب می کنند و آنها را عامل لودادن مبارزان سندج معرفی می کنند درگیر می شوند. در روزهایی که پاسداران وارد سندج و سفز شدند، طرفداران احمد مفتی زاده با نقاب به چهره جلو می افتادند و خانه های هواداران گروه های سیاسی و مبارزین مسلمان را که طرفدار شیخ عزالدین حسینی بودند لو می دادند.

گروهی از این نقابداران که در معرفی مردم مبارز سندج و سفز به پاسداران کمک می کردند به وسیله مردم شناسائی شده اند و یکی از آنها بنام رحمان کیانی وسیله پیشمرگان حزب دموکرات دستگیر و به مهاباد اعزام شد. هم اکنون بیش از ۴۰ نفر از روشنفکران و معلمان کرد و نزدیک به یکصد نفر از مبارزین مسلمان را دستگیر کرده اند و در زندان پادگان این شهر میباشند. در میان آنها تعداد زیادی از زنان و دختران دلاور و مبارز کرد وجود دارد.

* * *

— از روزیکه سندج بوسیله پاسداران اشغال شد، مردم قهرمان سفز برای دفاع خود را آماده کردند. ساعت ۳ بعد از ظهر روز سه شنبه ۵۸/۵/۳۰ خالی در دروازه شهر اجتماع کرده و از ورود پاسداران و یک گردان ارتش که بوسیله دو هلیکوپتر اسکوروت می شدند، به داخل شهر جلوگیری کردند. یک جیبی که حامل ده نفر پاسدار بود، به این طرف پل آمد که مردم آنرا خلع سلاح کردند و سپس درگیری و تیراندازی شروع شد که تا ساعت هفت بعد از ظهر ادامه داشت. با تیراندازی از هلیکوپتر ۶ نفر از مردم کشته و تعدادی زخمی شدند. ارتش در این روز تا ایران شاه عقب نشینی کرد. روز چهارشنبه مجدداً جنگ شروع شد که از ساعت ۷ بعد از ظهر تا ۴/۵ صبح ادامه داشت. طی این نبرد ۶۰ نفر از پاسداران کشته و زخمی شده و ۱۶ نفر از اهالی نیز که اکثر از زن و بچه و سالمند بودند کشته می شوند. ارتش و پاسداران با استفاده از خمپاره انداز، چند مزاره و بیمار ساختمان دادگستری را ویران کردند. اما ارتش مجدداً به ایران شاه عقب نشینی کرد و تعداد سه خمپاره انداز، ۲ قبضه تیربار با ۴ نار فشنگ ۲۵۰ تایی، چهار خودرو جیبی که سه عدد از آنها حامل خمپاره انداز بودند، ۷۰ فیضه اسلحه ژ-۳، یک کامیون حاوی لباس و مقدار زیادی مهمات بجای گذاشت.

* * *

● حمله به مردم بی دفاع

— روز جمعه ۵۸/۶/۲ بد نبال شرکت هزاران نفر از مردم سندج در تشییع جنازه اقبال شادی مقدم (وی بعلیت عبور از خیابان در ساعت منع عبور و مرور بوسیله پاسداران کشته شد)، تظاهرات وسیعی در سندج روی داد که در آن، مردم بقیه در صفحه ۵

روز یکشنبه ۵۸/۵/۲۸ دو کامیون در حین انتقال پاسداران از خیابانهای مرکزی سندج با توطئه ای که از قبل طراحی شده بود، مورد حمله قرار می گیرد و مردم هم که تحریک شده بودند به کامیونها حمله کرده و پاسداران را بدون درگیری خلع سلاح می کنند. بعداً معلوم شد که سلاحهای مزبور هیچکدام سوزن نداشته و قابل استفاده نبوده اند. پس از این جریان گروهی از هواداران مفتی زاده مستقیماً به دفتر امام گزارش می دهند که زنان و کودکان به گروگان گرفته شده اند و پادگان سندج در محاصره است. اعلامیه امام پس از این جریان انتشار می یابد. (توطئه بودن حمله به سندج از سخنان فرمانده ژاندارمری کرمانشاه در ۵/۲۷ و نیز از سخنرانی اخیر تلویزیونی مهندس بازرگان، آشکار بود). استاندار کردستان و فرمانده لشکر تمام خبرهایی را که در این روز پخش شد تکذیب کردند. بد نبال این جریانات روزهای دوشنبه و سه شنبه و چهارشنبه حدود چهارصد نفر دستگیر شدند. این عده از هواداران گروه های مبارز و طرفداران شیخ عزالدین حسینی بودند.

خانواده های دستگیر شدگان در مسجد جامع سندج متحصن می شوند و خواستار آزادی بی قید و شرط این عده می گردند. پاسداران غیر بومی در شعار "درود بر کاک احمد" (اشاره به احمد مفتی زاده)، آنان را راهنمایی می کردند، بمحل تحصن حمله می کنند که منجر به مجروح شدن ۲۵ نفر شده و تحصن نیز بهم می خورد. این عمل با اعتراض وسیع مردم روبرو شد، بطوریکه طیرغ — مخالفت پاسداران با هرنوع تجمع، مردم در گروه های ۳۰۰ — ۲۰۰ نفری در خیابانها جمع شده و علیه دولت و پاسدارها شعار می دادند.

روز چهارشنبه ۷۰ نفر از دستگیر شدگان به علت فشارهای مردم آزاد شدند ولی همچنان عده زیادی در بند می مانند. چند تن از اعضای مبارز شورای شهر نیز در میان دستگیر شدگان هستند، از جمله خانم فریده قریشی که حامله بوده و سقط جنین کرده است.

* * *

● یک پاسدار با گریه میگوید:

— چندی پیش ۲۰۰ نفر پاسدار ایلامی را به سندج می برند تا از آنجا به سفز اعزام کنند. این عده پس از برخورد با مردم سندج و شنیدن حقایق از رفتن به سفز سرباز می زنند، در نتیجه آنها را در دونوبت (یکبار ۱۰۳ نفر و بار دیگر ۹۷ نفر) به ایلام برمی گردانند. یکی از پاسداران که شدیداً تحت تاثیر قرار گرفته بود، پس از برگشتن در جلوی بازار شهر برای مردم از مشاهدات خود صحبت کرده و می گوید: اینها دارودسته پالیزبان نبودند، اینها خود مردم بودند، و در حالیکه سخت متاثر شده بود شروع به گریه کردن می کند و مردم را تحت تاثیر قرار می دهد، هم اکنون در ایلام کمتر کسی حاضر است به شهرهای کردستان برود، به خصوص که مردم شنیده اند پس از خلع سلاح مردم آنجا نوبت این منطقه است.

گوشه ای از گزارش یک خبرنگار از وقایع سفز: صدای ناله و ضجه کودکان همراه با سرود های انقلابی که صداها پیشمرگ مسلح کرد به هنگام جنگ با قوای دولتی سرداده بودند، صدای فانتموهای قدرتمند نیروی هوائی را که توسط محمد رضا شاه مزدور با خون و نفت خریداری شده کاملاً تحت الشعاع قرار داده بود. در بیمارستان شهسور محشری برپا بود. دهها کودک از صدای فانتموها که هر روز بارها دیوار صوتی را می شکستند شوکه شده بودند. صداها نفر زخمی که غالب آنها ارتشی و پاسدار بودند روی تختهای محدود بیمارستان و در راهروها افتاده بودند. رگبار مسلسل، غریو توپها و غرش تانکها و فانتموها از یکطرف و طنین آوازه های کردی و سرود های انقلابی از طرف دیگر فضای سفز را برای مدت پنج روز خون و حماسه و آتش آکنده بود. قریب ۹۸٪ از مردم یکبارچه درگیر جنگ با دولتی شده بودند که تا همین شش ماه پیش رهبر آنرا مجری حکم قرآن معرفی می کردند.

دیگر از شعار "سنی و شیعه فرقی نیه، رهبر همومان خمینی" خبری نبود. من ناگهان بیاد روزهای ۲۱ و ۲۲ بهمن افتادم ولی باور نمی شد. مگر ارتش با مردم اعلام "همبستگی" نکرده بود؟ زنها مرتب اینسو و آنسو می دویدند و کیسه های شن، بطری های کوکتل مولوتف، غذا (نان و پنیر و دوغ) برای پیشمرگها می بردند. آنها شعار می دادند: بازرگان، بازرگان دو جشن ما را بخون کشیدی (نوروز و عید فطر) و دیگر نمی توانی سومین عید ما را هم بخون بکشی... (عید قربان).

همه آنها روحیه خوبی داشتند و دلیرانه مقاومت می کردند، و مردان و حتی نوجوانان در سنگرها با تانکها می جنگیدند.

* * *

● تسلیم در مقابل زورگویی، هرگز

در جریان ورود ارتش و پاسداران، به شهرهای کردستان مردم اعلام کردند که با ارتش و دولت سر جنگ ندارند، ولی تسلیم زورگویی و قتلدر بهای پاسداران هم نمی شوند. نظم و انضباط انقلابی مردم بی سابقه بود و هزاران نفر از اعضای اتحادیه های دهقانی و روستائیان در نقاط حساس اطراف شهرها و گذرگاههای کوهستانی سنگر بندی کرده بودند. زنان روستائی هر روز کوله بارهایی از نان و آذوقه و لبنیات را برای مردم شهر می آوردند. در جریان جنگ سفز اهالی روستاها برای مدت ۴ روز خوار و بار مردم را از طریق ستاد انقلابی شهر تا مین میگرداند.

* * *

— دارودسته به اصطلاح مکتب قرآن کنه در ابتدا با مردم اعلام همبستگی کرده بودند بعداً "پشیمان" می شوند، این عده در سفز به پاسداران همکاری کردند و مبارزین شهر را از جمله تعدادی روحانی مجاهد را به پاسداران لو دادند.

برقرار باد خود مختاری خلقها در چهارچوب ایرانی دموکراتیک

بقیه از صفحه ۴

شماره‌های تندری علیه دولت و پاسداران دادند. مردم خواهان آزادی زندانیان سیاسی کرد و خروج بدون قید و شرط پاسداران بودند. در شهر سنندج حالت حکومت نظامی وجود دارد. درجریان بیان تظاهرات، پاسداران به مردم حمله کردند و گروهی زخمی شدند که حال چند نفر از مجروحان بدست و خیم است.

چوب دوسرطلا!

پاسداران همچنان در نقاط مختلف شهر سنندج حضور دارند و مردم بی تفاوت از کنار آنها می‌گذرد و آنها نیز با ارتش اختلاف دارند. ملا احمد باقی‌زاده، چند روزی است جرات خارج شدن از خانه را ندارد و انتخاب یک روحانی شیعه بعنوان نماینده آیت الله خمینی در کردستان که ۹۰٪ مردم آن اهل سنت هستند نشان می‌دهد که وی (ملا احمد) چوب دوسرطلا شده!

برخورد انقلابی انقلابیون کرد با پاسداران

مدتی قبل هنگامیکه در کامیون پاسدار عزائم سنندج بوده اند، در بین راه بوسیله افراد مسلح خلع سلاح می‌شوند. افراد مسلح ابتدا برای پاسداران صحبت می‌کنند و آنگاه با دادن اعلامیه به آنها آزادشان می‌کنند، ورود این در کامیون به سنندج تاثیر زیادی روی پاسداران دیگر می‌گذارد. در میان اعلامیه‌های توزیع شده، اعلامیه‌های سازمان زحمتکشان کردستان هم دیده شده است.

گفته می‌شود حسن ناهید که در سنندج تیرباران شد قبلاً دستگیر شده و به علت تیرخوردگی ران، تا کمر در کج بود. آیا همین است آن "دادگاه عدل اسلامی"؟

ملاحسین ادیبی، باراکتی معروف و دوست صمیمی سرلشکر پاکروان که شش ماه پیش از سقز فرار کرده بود، مجدداً به سقز برگشته و بنام امام جمعه و حاکم شرع، جنایات خلخالسی و پاسداران را تأیید کرده است.

وی در روزهای انقلاب بوسیله مردم سقز برکنار شد و بجای وی ملا عبدالصمدی که گفته می‌شود مجروح و دستگیر شده است، امامت نماز جمعه را عهده‌دار شد.

مهاباد

شبانگاه ۵۸/۶/۱۲ فانوم های نیروی هوایی ضمن شکستن دیوار صوتی در مهاباد به سباران اطراف پرداختند. یکی از بمبها به کوهی در نزدیکی قریه "قول قولاخ" اصابت کرده است. آنشب را مردم در پناهگاههای زیرزمینی پسر بردند. در همین شب در حالیکه ارتش بسوی مهاباد در حرکت بود درحوالی ده "میرآوا" (بین مهاباد و میاندوآب) مورد حمله پیشمرگه‌ها قرار گرفت. در این درگیری یک فروند هلیکوپتر سرنگون و ۶ تانک دولتی منهدم گردید. پیشمرگه‌ها با اسارت گرفتن ۶۰ تن از نیروهای دولتی دو تا سه تانک را به غنیمت بردند.

آزاد کردن ۳۱۱ پاسدار اسیر شده

پیش از ورود ارتش و پاسداران به مهاباد شهر بوسیله یک کمیته انقلابی اداره میشد و کلیه امور آن زیر نظر این کمیته قرار داشت. چندین گروه پاسدار که سعی کرده بودند از طریق میاندوآب و تکاب و شاهین دژ به مهاباد نفوذ کنند، در راه بوسیله پیشمرگان خلع سلاح و دستگیر شدند، آنگاه پس از چند ساعت با حضور خبرنگاران داخلی و خارجی و فرماندار مهاباد، ۳۱۱ نفر از آنان آزاد شدند.

در جریان پیشروی نیروهای دولتی بسوی مهاباد در محلی بنام محمدیار (۴۰ کیلومتری مهاباد) یک ستون زرهی مرکب از ۵۶ تانک مستقر می‌شود. در درگیریها شیکه بین ارتش و پیشمرگان کرد در این مکان روی می‌دهد، دوطرف از تویپهای سنگین و دورزن استفاده می‌کنند. کردها حداقل ۱۰ تانک را در محمدیار منهدم می‌نمایند.

فرمانده چند واحد مسلح پیشمرگه در سقز به خبرنگاری گفت: از یادگانهای پاته و سردشت و مهاباد آنقدر اسلحه و مهمات بدست آورده ایم که می‌توانیم یکسال تمام با آنها بجنگیم، بعد از یکسال هم مردم ایران به ما ملحق می‌شوند، زیرا حداکثر تا آنوقت ما هیت ارتجاعی و ضد مردمی رژیم بر آنها روشن خواهد شد. ما حق خود را می‌خواهیم و این حق را که همان خودمختاری است بدست خواهیم آورد. وی اضافه کرد: مقامات دولتی و مذہب‌خیز خواهند معنی خودمختاری را بفهمند و به ما مانند رژیم پهلوی برچسب تجزیه طلبی می‌زنند تا به کشتار مردم کردستان مشروعیت بدهند.



یک خبر حاکی است که ارتش برای حمله به مهاباد ۱۲۰ تانک تدارک دیده بود که منجمد ۷۰ تانک در ارومیه مستقر بود و چند تیپ عملیات پشتیبانی را انجام می‌دادند.

دهها نفر از افسران و درجه‌داران که حاضر نشدند بروی مردم تیراندازی کنند دستگیر و بازداشت و گویا به کرمانشاه منتقل شده‌اند.

پاوه

خبر رسیده که یکی از تیرباران شدگان پاوه دختر ۱۶ ساله‌ای بوده است که تا لحظه اعدام سرود (سه رقیب) سرود ملی خلق کرد را بر لب داشته و بنهنگام تیرباران فریاد سرداده که (یا کوردستان یا نمان) یا کوردستان یا مردن، فریاد او پشت همه حاضرین را به لرزه درآورد است!

اخبار پراکنده کردستان

یدالله بیگلری دادستان انقلاب در کردستان هم که حاضر نشده بود کارهای خلاف خلخال را تأیید کند بازنشسته شده است.

افسران کردی که از ارتش فرار کرده و به پیشمرگان پیوسته‌اند، هم اکنون به دختران و پسران جوان و نوجوان کرد آموزش نظامی می‌دهند.

چندی پیش ملا حسنی در نغده بوده و ۲۵۰ قبضه اسلحه به گروهی از مرتجعین داده است. غالب ترکها از گرفتن اسلحه خودداری کرده‌اند و مایل به جنگ با کردها نبودند.

حسن کلیجی معاون استاندار کردستان به جرم دفاع از خواسته‌های خلق کرد دستگیر شده است.

حکیم زاده مدیر کل اداره کشاورزی کردستان نیز با شهامت داشتن عقاید مارکسیستی دستگیر شده است.

عشایر ایل شکاک ضمن پشتیبانی از شیخ عزالدین حسینی و حزب دمکرات دولت را تهدید کرده‌اند که در صورت ادامه برادر کشی راه آهن ایران - اروپا را می‌بندند و مانع کار کمربند بزرگان می‌شوند.

بهزاد نیا مدیرکل مطبوعات خارجی وزارت ارشاد ملی به خبرنگاران خبرگزاریهای خارجی اخطار کرده است در صورت ادامه مخابره اخبار کردستان اخراج می‌شوند. وی گفته است خبرگزاریها بایستی فقط اخبار خبرنگاران خبرگزاری پارس را مخابره کنند.

بدنبال دستگیری جمعی از پاسداران اعزامی به مهاباد توسط پیشمرگان، ۱۰ ساسی چند نفر از اهالی بسوی مهاباد درجیب آنها پیدا شد که قرار بود پاسداران با آنها تماس بگیرند، یکی از این افراد مصطفی خرمدل بود که اعتراف کرده است در سه ماه گذشته بعثت اختلاف نظر با حزب دمکرات و سید عزالدین حسینی گزارشیهای نادرستی بمرکز و احمد مفتی زاده داده است. مصطفی خرمدل با تفاق ۶ نفر دیگر بازداشت شده است.

در تهران جمعیت کردهای مقیم مرکز در نامه‌ای بمراجع حقوقی و قضایی کشتار ملت کرد را محکوم کرد و آنرا باکشتار کردها در سال ۴۷-۴۶ بوسیله اویسی جلاذ مقایسه کرد.

قتل عام دهکده می لای (ویتنام) تکرار می شود و ۷۰ تن از هموطنان کرد ما در روستاهای "قارنه" و "کانی مام سید" قتل عام می شوند!

آنگاه...

از لطیف هلمت شاعر بزرگ کرد

ستگران
در سراسر بپشته خاک
مکتب نفرت و کینه بنا می کنند ،
اما روزی رنجبران
آن همه را درهم خواهند شکست
و در سراسر بپشته خاک
مکتب دوست داشتن
بنا خواهند کرد .

ستگران
زمین را
سراسر
به زندانی بدل کنند
اما روزی رنجبران
هر زندانی را به گلستانی بدل خواهند کرد

ستگران
زمین را
سراسر
ز یاد خانه ای می کنند
بمب و تفنگ و مرگ را ،
اما روزی رنجبران
زمین را سراسر کارگاهی میکنند
زندگی را و مهر ورزیدن را
و آنگاه دیگر
نه کینهای بجا خواهد ماند و نه نفرستی
په زندانی بجا خواهد ماند و نه جنگی!

نقل از کتاب جمعه ، شماره ۶

در هفته گذشته خبر هولناک قتل عام ۷۰ نفر از زنان و کودکان دهکده های کردنشین "قارنه" و "کانی مام سید" از توابع نطقه مردم آگاه و ستمدیده ما را تکان داد. این جنایت نشان داد که چه تدارک شیطانی و کشیفی بر علیه خلق کرد سازمان داده شده است. کسانی که نقشه این جنایت را کشیده و عمل کرده اند آنچنان در مقابل رزمندگی و دلاوری خلق کرد، خودباخته شده اند و آنچنان خود را در مقابل این خلق فهردان تحقیر شده می بینند که به انتقام کشته شدن ۱۵ پاسدار مسلح در منطقه نطقه ، به قتل عام زنان و کودکان می پردازند و نشان می دهند که دست کمی از جنایتکاران آمریکائی که به تلافی کشتار سربازان اشغالگر خود به جنایاتی نظیر قتل عام دهکده می لای دست می زدند، ندارند. اما اگر جنایتکاران آمریکائی از این جنایات

خود طرفی بستند ، این نامردمان بزدل نیز از این میان ره بجائی خواهند برد. جالب است که در مقابل این جنایت رژیم حاکم دست به توطئه سکوت زده است. کسانی که بلدند از گاه گوه بسازند ، کسانی که بر اساس اخبار دروغی نظیر گروگان گیری زنان در سنندج ، خلق نا آگاه ما را " بسیج می کنند ، دل های "رئوف" شان کجاست؟ پس چرا حتی یک اظهار تاسف ساده هم نمی کنند؟ کسانی که به ادعای خود-شان بین شیعه و سنی و کرد و فارس و ... تفاوت نمی گذارند، کسانی که می توانند برای کشته شدن افراد جنگی خود آنهمه نوحه سرائی کنند ، کجا هستند؟ چرا برای قتل عام ۷۰ زن و کودک بی دفاع کرد جز توطئه سکوت کاری نمی کنند؟ جواب این پرسش ها مدت ها است که برای توده های آگاه ما روشن شده است .

سنندج

در حالیکه برای تهرانی ، جلا ساواک دهها بله محاکمه ترتیب داده شد ، خلخالی در مدتی کمتر از ۲۴ ساعت دهها نفر از فرزندان خلق کرد را در برابر جوخه اعدام قرار داد. ۵۲ نفر در سقز ، ۹ نفر در سنندج و در ظرف ۴ ساعت ۹ نفر در مریوان ، در میان اعدام شدگان سقز نوجوان ۱۲ ساله ای بنام حسن فرزند محمد دارایی بوکاتسی

بقیه از صفحه ۱۰

همچنین یک نفر دیگر از اسداده هفاسی زخمی میشود.

بعد از این زد و خورد اربابان به محاصره بقیه افراد میبپردازد. بعد از این حادثه نیروهای انقلابی منطقه برای سرکوب اربابان به منطقه عزیمت میکنند و شب هنگام به اربابان حمله کرده و در اولین حمله ۵ نفر از اربابان بزرگ منطقه از جمله رهبر آنان علی اشرف خان دستگیری رامی کنند. در این نبرد یک پیشمرگ رزمنده که از فرماندهان یک تیم نظامی نیز بوده است بنام کاک محمد (کاک اصطلاح کردی برادر) که در سرکوب نمودا - لها نقش عمده ای را داشته شهادت میرسد. بعد از این ضربه نیروی پوئالیسی

(حمه کرده) وجود داشت که بر اثر امابت تکه های خمپاره نظامی زخمی شده و بدست پاسداران اماده بود. اما بیدادگاه خلخالی این نوجوان را به اعدام محکوم کرد. خلخالی به قربانیان بیگناه خود گفته است: ما شمارا می کشیم، اگر بیگناه بودید به بهشت می روید و اگر گناهکار باشید به جزای اعمال خود رسیده اید. راستی چرا امثال شیخ الاسلام زاده ها از این "قوانین" مستثنی هستند؟

اربابان در هم میریزد و با بفرار می گذارند.

اربابان نیز موفق میشود ۶ نفر دیگر از محاصره شدگان را بگروگان گرفته و مجموعاً ده گروگان را همراه خود میبرند متأسفانه در این زد و خورد ها یک نفر دیگر از فرزندان انقلابی بنام ملا محمد رشید که چهره محبوبش برای همه روستائیان زحمتکش آشنا است و بارها در مبارزات دهقانی شرکت جسته بود به شهادت میرسد. یادشان گرامی باد و راهشان جاوید.

نیروهای انقلابی و روستائیان که برای مبارزه علیه اربابان به منطقه آمده بودند با استقبال نکوهمند روستائیان ده کوکوتو روبرو شده و آنان همدیگر را با گرمی در آغوش میگیرند.



آیت الله طالقانی : تبلور نیم قرن مبارزه ضد امپریالیستی

و ضد استبدادی

● با شهادت طالقانی سنگی از پیش پای دشمنان آزادی برداشته شد.

خبر ، تکان دهنده است : " آیت الله طالقانی دار فانی را وداع گفت" کدام زحمتکش ، کدام آزادیخواه ، کدام مسلمان مبارز و مترقی ، کدام دمکرات ضد امپریالیست و ضد ارتجاع کدام میهن پرست ایرانی و کدام کمونیست راستین است که بخصوص در این مرحله حساس از تاریخ کشورما ، از این خیر اشک در چشمانش حلقه نزنند؟ جریان مبارزات سهمگین توده های ستمدیده کشور ما طی نیم قرن گذشته شخصیتی چند بعدی ، سترگ و پر بار همچون طالقانی را بیار آورد ، و او که تبلور آرمانهای مقدس ضد ظلمی ، ضد امپریالیستی ، ضد استبدادی ، آزادیخواهانه و عدالتجویانه اقشار متوسط مردم ما بود بنوبه خود در مبارزات خلق تاثیر بسزایی از خود بجای گذاشت . او دلی داشت پر مهر و دریا مانند و چه کم و نایابند شخصیتهایی از میان روحانیت که همچون او فارغ از تعصب و جهالت باشند . او پناهگاه همه مظلومان بود و تا آنجا که تشخیص میداد ، تجسس راستین این سخن امام خود علی بن ابی طالب بود که :

کونواللظالم خصماً و للمظلوم عوناً (دشمن ستمگر باشید و یار ستمدیده) . سخنی که بارها و بارها تکرار میکرد . برای او مرزهای ساختگی معنی نداشت تنگ نظری در قاموس او محکوم بود و خود ببینید بین رنجها را از دست تنگ نظران کشید و همیشه فریادش از دست اینها بلند بود .

در دوران سیاه دیکتاتوری رضا خانی نتوانست سکوت را توجیه کند و دست از مبارزه نکشید و در ۱۳۱۸ به زندان افتاد . پس از شهریور ۲۰ که

احساس مسئولیت نسبت به ستمدیدگان را می کاشت و آنها را که بر خلاف مصالح ملت قدم بر می دارند گناه صریحاً و گناه کنایه آمیز با بطنز افشامی کرد مثلاً روزنامه نگاری جیره . خوار مانند عبدالرحمن فرامرزی را با

میهن ما در زیر چکمه های نیروهای متعقین بنفس افتاده بود فریاد طالقانی بلند بود و بیخبران را هتدار میداد

● خطاب به مزدوران ساواک در هنگام سخنرانی ها :

" حرفهای مرا همانطور که هست گزارش کنید! "

● خطاب به آیت الله کاشانی در زمان مصدق :

" آقا مواظب باشید زیر پایتان پوست خربزه نگذارند! "

● به ژنرالهای شاه در بی دادگاه نظامی :

" نوید ویرانی کاخ نمروود ! "

عبدالرحمن بن ملجم (قاتل علی بن ابی طالب) مقایسه می نمود .

پس از واژگونی حکومت ملی مصدق در نهضت مقاومت ملی فعالیت می کرد و از هر تلاشی علیه استبداد ولو در چهارچوب جبهه ملی و نهضت آزادی حمایت کرده ، در آن مشارکت مینمود . در اوائل سالهای ۴۰ زمانیکه مراجع تقلید پس از سالیان دراز سکوت ، به مخالفت با حکومت وقت در چهارچوبی بسیار محدود پرداختند (محدودی ای که جز مخالفت با انجمنهای ایالتی و ولایتی و گناه مخالفت با همان اصلاحات ارضی نیم بند شاه نبود) با سفرهای مکرر به قم و صحبت با مراجع تقلید از جمله آیت الله خمینی ، ضرورت و اهمیت مبارزه با سلطنت و امریکا و بخصوص نفوذ اسرائیل را خاطر نشان ساخت . آیت الله طالقانی اولین کسی بود که در سالهای ۴۰ مسئله صهیونیسم و خطرناک بودن نفوذ اسرائیل و ضرورت حمایت از مبارزات عادلانه خلق فلسطین را در ایران مطرح ساخت . پس از آن نیز صمیمانه از مبارزات مردم الجزایر حمایت می نمود . او با سفری که در سال ۱۳۴۰ به بیت المقدس کرد و از مصر دوران عبدالناصر دیدن نمود ، بیشتر به عظمی اهمیت مبارزه نوده های ستمدیده عرب پی برد و همواره در حمایت از آنان سخن می گفت و تنگ نظران را که برای ارضاء راحت طلبی

که بجای کوفتن بر سرو روی در مراسم عاشورا ، بفکر بیرون ریختن اشغالگران باشید !

در فضای نیمه باز سالهای ۲۰ برداشتهای روشن بینانه خود از اسلام و مسائل اجتماعی را کاملتر کرده ، بتدریج بصورت کتابها ، سخنرانیهای رادیویی و غیره ارائه داد . او از کلیه اجنات مبارزاتی بر علیه رژیم فاسد خاندان پهلوی و اربابان امپریالیست آنها حمایت میکرد . در جریان اوگیری جس ضد امپریالیستی ملی - صنعت نفت پشتیبان صمیمی مصدق بود و زمانیکه می ترسید در رهبری این جنبش بنفع دشمنان مردم شکاف افتد به آیت الله کاشانی - بدون هیچ ملاحظه هم کسوتی - هشدار داد که " آقا مواظب باشید زیر پایتان پوست خربزه نگذارند! " او از قهرمان ملی مردم ایران خسرو روزه شهید بعنوان " یک میهن پرست و یک مرد عقیف " یاد می کرد . در سیاهترین دوران پس از کودتای ۲۸ مرداد و در سالهای تاریک ۳۰ و فرمانداری نظامی تهران بریاسانت تیمور بختیار و پس از آن ، هرگز از روسنری و انساگری (که بصورت جلسات تفسیر قرآن در مسجد هدایت برپا میند) دست برنداشت و شجاعانه و صریح خطبه به ماوریس ساواک و شهر بانی که میدانست در مجلس او برای خبر چینی حضور دارند میگفت : " حرفهای مرا همانطور که هست گزارش کنید! " او در قلب و جان شنوندگان خود

خود بهانه های مبتذل شیعه و سنی را مطرح میکردند پوزخند میزد. او کسا نی را که از ترس و اشدن مشتشان حاضر نبودند او را بعنوان یک شخصیت و روحانی بزرگ بشناسند و او را فقط "سید محمود" می نامیدند و بدین صورت بخیال خام خود تحقیرش می کردند به چیزی نمی گرفت. او تا آخرین دم همچون خاری در چشم این تنگ نظران بود. اینها اگر چه بخاطر حمایت مطلق توده های ستمدیده ایرانی مجبور بودند موقتاً سکوت کنند اما کینه شان رانسیبت به بلند نظریه های طالقانی نتوانسته اند مخفی دارند و شاهد آن تعداد معممین معروف در نماز های جمعه است که به امامت او برگزار میشد و غالباً بتعداد انگشتان دست نیز نمی رسید! طالقانی در مجموع نه متعلق به اینان، که متعلق به مبارزان و ستمدیدگان و آزادیخواهان راستین بود. طالقانی که یک مبارز خستگی ناپذیر بود، همانطور که گفتیم مرزی نمی شناخت. زمانی که در سال ۴۶ انقلابی بزرگ امریکای لاتین چه گوارا به شهادت رسیده بود، آیت الله طالقانی اظهار می داشت که "ای کاش می توانستیم برای او یک مجلس ترحیم بپاکنیم!" عظمت این سخن آنگاه معلوم می شود که از زبان یک "روحانی" شنیده می شود آنهم در شرایطی که ده سال جنگ ویتنام و جنایات بی حساب امریکا اعتراض یکی از همین آقایان را برنیا نگیخت و یا جنایات ارتش شاه در عمان هرگز حضرات را ناراحت نکرد! چرا که در مورد اخیر بهانه آقایان این بود که "مگر می شود همه کارهای رژیم شاه را محکوم کرد؟!" یادت بخیر باد، طالقانی بزرگ!

سالهای زندان طالقانی خمود حکایتی دیگر دارد. او معلم و مربی و امید دهنده بسیاری از مبارزان زندانی بود. در زندان هم کلاسهای درس او که تفسیر قرآن بود متوقف نگشت. مقاومت او در برابر جلادان و ماموران خود فروخته رژیم شاه زبانزد همه کسانی است که از نزدیک با او آشنائی

هاشته اند. موضع او در برابر دشمن همیشه تهاجمی و از بالا بود. از کشیده ای که بصورت زندانبان در اوائل سالهای ۴۰ نواخت گرفته تا سکوت در برابر دادگاه نظامی که او را به ده سال زندان محکوم کرد. تنها در آخرین جلسه که حکم دادگاه مبنی بر محکومیت او به ده سال زندان اعلام شد قاطعانه ژنرالهای ارتش شاه را که هیئت داد رسی دادگاه نظامی را تشکیل میدادند امر به نشستن کرد و سوره "والفجر" را خواند و کاخ نمرودیان را نویسد ویرانی داد!

پس از ۵ سال که از زندان بیرون آمد و هیچ خبر نداشت که جوانانی از شاگردان او در اندیشه مبارزه ای بی-امان و انقلابی هستند، وقتی از مجاهد شهید سعید محسن شنید که عده ای از جوانان مبارز به سازماندهی مخفی پرداخته و آماده اند راه مبارزه را قاطعانه و بشیوه ای انقلابی به پیش برند، گل از گلش شکفت و آمادگی خود را برای هر گونه کمک و حمایت اعلام داشت. آیت الله طالقانی در سال ۴۹ زمانی که یک هواپیمای ایرانی از دوی به عراق رفته شد تا بدینوسیله ۹ نفر از مجاهدین خلق به ایران تحویل دادند نشوند و به اسارت دشمن نیفتند دولت عراق آنان را به زندان انداخته بود، طی نامه ای با جوهر نامرئی به آیت الله خمینی که آن زمان در نجف بود، درخواست کمک برای آزادی آنان نمود. اگر چه این توصیه حمایت و کمک به مجاهدین زندانی موثر نیفتاد، ولی آیت الله طالقانی راه مستقل خود را رفت و هرگز از حمایت و رابطه با مجاهدین خسته نشد. یکبار در سال ۵۱ که پلیس به منزل او ریخته و قصد تفتیش خانه را داشت، نشربه داخلی مجاهدین را در جیبهای خود پنهان کرد. چرا که بقول خودش "امن" تر از جیب او وجود نداشت!

پس از قیام بهمن ماه علیرغم تمام فشارهایی که از جانب قشرون کوتاه نظر و جنگ افروزان مرتجع به قدرت رسیده، بر او وارد میشد و علیرغم تمام تلاشهایی که برای منزوی کردن و

یا جلب حمایت او از برنامه های فد - انقلابی بعمل می آمد و علیرغم لغزشهایی که در همین رابطه از خود نشان داد، او توانست تا حد زیادی مواضع مترقیانه و مستقل خود را حفظ کند و علیرغم تمام تلاشهای میوه چینان انقلاب هرگز حاضر به حمایت بی قید و شرط از آنان نشد. از دفاع او از دستاوردهای انقلاب گرفته تا خمشی که نسبت به تهاجم کوتاه نظران به آزادیهای دمکراتیک از خود نشان داد و تا دعوت به تشکیل شوراهای خلقی و پیشنهادهای خویش و ضرورت مشارکت مردم در اداره امورشان، دعوتی که مشخصاً از اعتقاد مترقیانه او به لیاقت مردم و اینکه خلقهای مبارزان ایران احتیاج به آقا بالاسرندارند و خود از رشد کافی برخوردارند، نشأت می گرفت. دعوتی که بالاخره انجام نشد و در آخرین نطق خود در روز جمعه ۱۶ شهریور از عدم انجام این امر انتقاد کرد و متأسفانه با فوت طالقانی سنگی هم از پیش پای دشمنان آزادی و دشمنان تداوم انقلاب برداشته شد. چیزی که آنها از مدتها پیش آرزویش را داشتند! آری، همه اینها آن چیزهایی بودند که وی را از دیگر رهبران فعلی میسر می ساخت و همین ها باعث میشد که او بتواند در مجموع نقش مثبت و مردمی در مرحله دشوار مبارزه بر علیه امپریالیسم و ارتجاع - یعنی در مرحله کنونی انقلاب ما - داشته باشد و همین نقش مردمی است که طالقانی را در دلهای توده های ستمدیده ایران جاودانه می سازد.

توده های ستمدیده ما، یک دوست یک پدر، و همزیم بزرگ خود را از دست دادند. اما طالقانی که بحق مجاهد نستوه لقب گرفته بود، همواره در یاد خلق های ما و آزادیخواهان ایران و جهان باقی خواهد ماند.

ما فقدان این رادمرد بلند نظر و دریا دل را به خلق بزرگ خویش و به انقلابیون فلسطینی و کلیه خلقهای ستمدیده و مبارز جهان تسلیت میگوئیم.

سازمان پیکار در راه آزادی طبقه کارگر

در زمان شاه کم بود زیاده‌تر کنند به آنها بی‌مه درمانی بدهند، مسکن بدهند و غیره ولی با اینکه حالا هیچکدام از اینها را نمی‌خواهند، حتی حقوق هم نمی‌خواهند! و در عوض کار می‌گیرند. یکی از کارگران که از این وضع خشمناک بود در جمع گفت:

" این قانون جمهوری اسلامی است که کارفرما هرکاری که میخواهد بکند؟ هزار بار بمانگفتند که این دولت سرمایه‌داری است. مدت دو سال در اینجا زحمت کشیدیم هی ما را اینور و آنور کردند. حالا پیش‌کدام خدا شکایت کنم."

رئیس پاسداران با فحشهای رکیک به این کارگر حمله کرد، و چند کشیده به او زد و او را به ماشین کمیته برد. ولی بکمک کارگران او را از ماشین پیاده و آزاد کردند. بعد از این قضاها، تمام کارگران و دیپلمه‌ها به استانداری رفتند ولی در نشستی که با مسئولین داشتند و ابراهیمی هم در آن حضور داشت بطور مستقیم به نماینده دیپلمه‌ها گفتند: شما ضد انقلاب هستید شما کارگران را تحریک می‌کنید. شما به کارگران می‌گوئید که مزدتان کم است و... بعد از این جروبحث‌ها که بین نمایندگان کارگران و استانداری شد هیچ نتیجه‌ای برای برگشت به کار نگرفتند و گفته شد که باید تسویه حساب کنند.

مبارزه کارگران در اراک

۶۰۰ نفر کارگر شرکت ساختمانی لوشان که پیمانکار ساختمانی کارخانه واگن سازی اراک می‌باشند مدت ۶۷ روز است که دست به اعتصاب زده‌اند. آنها خواستار حقوق عقب‌افتاده خود می‌باشند.

صاحب این شرکت شخصی بنام مهندس صفایی بوده که به خارج گریخته و بگفته یکی از کارگران حدود ۵۴ میلیون تومان با خود برده است. حقوق اکثریت کارگران از پنج ماه و بعضی‌ها نیز از نه ماه پیش پرداخت نشده است.

نمایندگان کارگران در طی این مدت برای طرح خواستهای خود چندین بار به فرمانداری اراک، وزارت کار و استانداری مراجعه کرده و حتی پنج نفر از آنها به قم نزد آیت‌الله خمینی رفته‌اند ولی تا کنون با وجود وعده دادن‌ها هیچگونه اقدامی در جهت برآوردن خواستهای کارگران انجام نگرفته است.

مدیرعامل کارخانه نیز که جانشین صاحب کارخانه است از زمان اعتصاب به تهران رفته. کارگران هر روز از ساعت ۷/۵ صبح تا ۳ بعد از ظهر در محل شرکت اجتماع می‌کنند و مصمم هستند تا برآوردن خواستهای خود به اعتصاب ادامه دهند.



گزارشی از لوله‌سازی خوزستان

بدنبال صدور این قطعنامه ارتجاعی کارگران و کلیه کارکنان شدیداً اعتراض می‌کردند. چرا که اکثر آنها مدت ۲ الی ۳ سال سابقه کار دارند. یکی از کارگران گفت این همه دم از اسلام و انسانیت می‌زنید چرا قانون اساسی هنوز خامی سرمایه‌دار است، مگر همین ماده ۳۳ قانون اساسی شاه سابق نیست. مگر ما انقلاب کردیم و این همه شهید دادیم برای این بود که بازم سرمایه‌دار بکمک سرنیزه علیه ما زحمتکشان زور بگوید؟ بهیچ وجه ناچاره نخواهیم داد که دوباره سرمایه‌داران بر ما حکومت کنند. چرا که ما انقلاب کرده‌ایم، ما کشته داده‌ایم. و باید نتایج انقلاب از آن ما باشد. بعد از این تمام کارگران و کارکنان که شامل رانندگان و دیپلمه‌ها می‌باشند جلوی درب کارخانه بست نشستند و اعلام کردند تا زمانی که نمایندگان کارگران برای مذاکره به استانداری رفته بودند برنگردند اجازه نمی‌دهند کسی بیرون رود. یکی از پاسدارها به کارگران اخطار کرد که اگر راه را باز نکنید هم‌تان را بگلوله می‌بندم. کارگران همه بطرف او رفتند حتی بعضی از کارگران عرب‌پیراهن‌ها ایشان را در آوردند و گفتند: مرگ بهتر است از اینکه ما بصورت برده زندگی کنیم. در این جریان بکمک عده‌ای از دیپلمه‌های آگاه جلوی این فاجعه گرفته شد و هنگامیکه با این پاسدار به دفتر اداره رفتند رئیس پاسداران به معاون استانداری (قاضی) تلفن زد. جناب معاون کسی بود که قبلاً موقعی که کارگران نسبت به بستن کارخانه به پیشوا و شکایت‌برده بودند همه‌اش دم از کارگر و مستضعف می‌زد، در جواب به رئیس پاسداران گفت: آنها را سوراخ سوراخ کنید. آری جواب کارگران همان جواب سرنیزه شاهنشاهی است (که بدست پاسداران افتاد) بالاخره نمایندگان کارگران آمدند اما مانند روزهای گذشته بی نتیجه آمده بودند. بعد از این رئیس پاسداران به کارگران دستور بیرون رفتن از کارخانه را داد. در حالیکه بعضی از این کارگران دوسه سال است که در این کارخانه عرق ریخته‌اند. آنها امیدوار بودند که مزدشان را که

بعد از سه هفته دربدری شورای کارخانه لوله‌سازی خوزستان، بالاخره امروز (۵۸/۵/۲۹) توطئه‌ای که علیه کارگران و زحمتکشان کارخانه چیده شده بود نمایان گردید.

امروز که کارگران و دیپلمه‌های آموزشی مانند روزهای دیگر در کارخانه برای تعیین سرنوشت خویش جمع کرده بودند ناگهان متوجه می‌شوند که ابراهیمی نماینده دولت و متقی نماینده بشارت (کارفرما) این باصطلاح حامیان مستضعفین! با چند پاسدار انقلاب اسلامی وارد کارخانه گردیدند. قبل از ورود این دو شخص (ابراهیمی و متقی) که مرتب دم از دفاع از مستضعفین می‌زدند، نمایندگان شورای کارگران و دیپلمه‌های آموزشی که اکثراً از خانواده‌های فقیر هستند و هرکدام از آنها (دیپلمه‌ها) حتی مدت دو سال است که بیکار هستند، برای گرفتن جواب قطعی به استانداری رفته بودند تا ببینند سرنوشت این ۴۰۰ نفر کارگر چه خواهد شد. کارگران بعد از مشاهده ورود ابراهیمی نماینده دولت و متقی نماینده بشارت جلوی در ورودی کارخانه را گرفتند تا مبادا ابراهیمی و متقی اسناد و مدارک کارخانه را که زندگی کلیه کارکنان به آن مربوط است بدون اطلاع استانداری ببرند. بعد از چندی پاسداران وارد کارخانه شدند. پاسداران کارخانه را در اشغال خود درآوردند. بعد از اشغال کارخانه توسط این حامیان سرمایه‌داران، ابراهیمی و متقی بنام مدیر و سرپرست کارخانه قطعنامه‌ای دادند که توسط یکی از دیپلمه‌ها برای همه بدین مضمون خوانده شد:

" بسم الله الرحمن الرحيم
بدین وسیله مدیر و سرپرست کارخانه (ابراهیمی و متقی) به عرض برادران میرساند که برای شما کارندانیم طبق ماده ۳۳ قانون اساسی جمهوری اسلامی کارفرما هم می‌تواند استخدام و هم می‌تواند اخراج کند. لذا از برادران خواهشمندم که بدون هیچ برخورد کارخانه را ترک کنند."

فان، مسکن، آزادی

شمه ای از :

زندگی حماسه آفرین رفیق شهید

فواد مصطفی سلطانی

● رفیق از بنیانگذاران سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان در سال ۴۸ و پس از قیام بهمن ماه از بنیانگذاران اتحادیه دهقانان مریوان و اورامانات بود.



طول نخواهد کشید که آنها پی به اشتباهشان خواهند برد و اسلحه را زمین خواهند گذاشت اما فواد و رفقایش شرایط سخت و دشوار راه پیمایی دائمی و خطر محاصره از طرف جاشهانی (جاش = مزدور) محلی را تحمل کردند و بتدریج به نیروی قابل ملاحظه ای تبدیل شدند. دیگر در سراسر منطقه فواد را بعنوان یکی از رهبران جنبش انقلابی می شناختند. پس از وقایع خونین مریوان کسانیکه در اردوگاه فواد را از نزدیک دیده اند بیاد می آورند که وی چگونه با روحیه عالی و اراده آهنین با مسائل برخورد می کرد و خستگی و یاس را نمی شناخت و همیشه با مردم بود. در ارتباط با حمله خونین به کردستان، فواد برای مدتی به خاطر انجام کارهای سازمانی از مریوان خارج شد و در کادر مرکزیت فعالیت کرد. در همین زمان بود که دو تن از برادرانش به نامهای امین و حسین همراه با عده ای دیگر از مبارزان مورد پورش غافلگیرانه نیروهای فاشیست قرار می گیرند و پس از دستگیری بوضع فجیعی اعدام می شوند. آنها ابتدا چشمهای حسین را در آورده و سپس اعدامش کرده بودند! این بار فواد برای انجام پاره ای کارهای مربوط به تنظیم نیروهای پیشمرگه و فعالیت سازمانی دوباره به منطقه مریوان مراجعت میکند. پس از انجام مأموریت، همراه با دو نفر از همزمانش مورد تهاجم غافلگیرانه قرار می گیرد و هر سه شهید می شوند.

فواد دریا دلی بود که نه فقط در میان توده های مردم منطقه، بلکه در میان روشنفکران نیز از اعتبار و اعتماد زیادی برخوردار بود. شهادت او و دیگر رزمندگانی که امروز در کردستان خون خود را به خلق تقدیم می کنند: اگر چشمانه چانگه و دریغ انگیز است، اما مرگ قهرمانانه آنان الهام بخش همه کسانی است که در راه رهایی طبقه کارگر و همه خلقهای ایران گام نهاده اند.

شهید فواد سلطانی در راه تحقق خواست های برحق خلق کرد و رفع ستم ملی و طبقاتی از آنان، در راه وصول به خود مختاری کردستان در چهار چوب ایرانی مستقل، واحد و دمکراتیک و در راه ادامه انقلاب خونین خلقهای ایران جهت ناپودی سلطه امپریالیسم و بورژوازی وابسته و در راه مبارزه با فرصت طلبان صاحب قدرتی که انقلاب مردم ما را به انحراف و برادر کشی کشانده اند شهید شد، یادش گرامی باد. ■

فواد مصطفی سلطانی فرزند یکی از خرده مالکین تنگدست روستای "الماز" مریوان بود، وی با تنگدستی و دشواری درسندج تحصیل کرد فواد در تحصیل فوق العاده زنگ بود و در دبیرستان ستان های سندج به ذکاوت در دروس ریاضی شهرت داشت. بعد از اتمام دوران دبیرستان در اداره دخانیات مریوان به کار پرداخت. در این محیط از نزدیک انواع اجحافتی را که به روستا تیان روا می شد مشاهده کرد و خود را هر چه بیشتر با منافع زحمتکشان و روستائیان نزدیک یافت. سال بعد در رشته برق دانشگاه صنعتی قبول شد و به تهران آمد. در دانشگاه توانست با محافل مبارز دانشجویی آشنا شود و افتخار مبارزه جویانه خود را که از خانواده و محیط بومی اش کسب کرده بود، فضا بخشد. در همین سالها ست که فواد اعتقاد راسخ و تزلزل ناپذیری به مارکسیسم - لنینیسم و راه طبقه کارگر و زحمتکشان پیدا میکند و تا آخر عمر به آن وفادار می ماند. پس از پایان تحصیل در کرمان، کرمانشاه و مریوان بکار پرداخت و در همه جا خاطره خوبی از خود در بین کارگران برق و مردم شهر باقی گذاشت. وی در پانزده سال ۴۸ بیاری چند تن از همفکرانش سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان را بنیاد نهاد. در سال ۵۳ دستگیر و به چهار سال زندان محکوم شد. وی در زندان هم دست از مبارزه و ستیز با ارتجاع و عوامل امپریالیسم برنداشت و یک لحظه از پای ننشست. جریان مبارزه و اعتصاب غذای طولانی فواد در تهران و بخصوص در زندان سندج هیچگاه از یاد مبارزان همسنگر او و رفقایش نخواهد رفت. پس از آزادی از زندان در جریان مبارزات توده های مردم بر علیه رژیم شاه خائن فعالانه شرکت کرد و مبارزه خود را از طریق سازمانش به پیش برد. بعد از قیام و سرنگونی رژیم شاه خائن، فواد به همراه دیگر رفقای انقلابی و مبارز اتحادیه دهقانان مریوان و اورامانات را بنیان گذاشت.

وی معتقد بود که در مرحله معینی از رشد تضادها و مبارزه توده ها کار سیاسی - تشکیلاتی با کار نظامی گره خواهد خورد، بطوریکه انجام یکی بدون دیگری امکان پذیر نخواهد بود. به همین دلیل رهبری اولین دسته از پیشمرگه های "اتحادیه دهقانان" را بعهده می گیرد و در میان انبوهی از مخالفان و دشمنانش به فعالیت می پردازد. هنگامیکه فواد و رفقایش شروع به کار کردند فرصت طلبان می گفتند: چند روز بیشتر

دیون راندن فنودالها توسط دهقانان و انقلابیون در کوئتو

ده کوئتو در حدود ۹۰ خانواده دارد و بین ایران شاه و تکاب میباشد. روستا تیان این منطقه از درآمد کمی برخوردارند. بهترین زمینهای مزرعی ده متعلق به نصرت الله خان مسعود وزیری از اربابان بزرگ منطقه است که این زمینها را به شخصی بنام علی اشرف خان دستگیری اجاره داده است. بدنبال مبارزات عظیم روستا تیان علیه اربابان و تقسیم زمینهای آنان در منطقه، اهالی ده کوئتو نیز تصمیم میگیرند این زمینها را تقسیم کنند علی اشرف خان که منافع خود را در خطر میبیند، با اربابان دیگر منطقه تماس گرفته و در حدود ۲۰۰ نفر مسلح از اربابان و عوامل آنان را بسیج کرده تا مبارزات روستا تیان را سرکوب کنند. همچنین در چند منطقه از جمله در تمام جاده های منتهی به ده سنگر بندی کرده و به اذیت و آزار روستا تیان میپردازد. روستا تیان برای حل مشکلات خود از نیرو های انقلابی کمک میخواهند. در روز پنجشنبه ۵۸/۵/۲۵، ۶ نفر از اربابان چریکهای فدائی به منطقه عزیمت کرده و شب را در ده میمانند.

همچنین بنا به تصمیم اربابان که خواستار مذاکره بودند، ۶ نفر از جمعیت سقر و ۱۷ نفر از اتحادیه دهقانی تیله کو (این اتحادیه از ۴۶ ده تشکیل شده و در مبارزات روستا تیان علیه اربابان نقش عمده ای داشته است) برای مذاکره به منطقه رفته اما با توجه به وضع بحرانی منطقه و همچنین بسته شدن جاده ها از مناطق کوهستانی به نزدیک ده کوئتو رفته و در آنجا سنگر بندی می کنند.

اربابانی که در نزدیک ده کوئتو سنگر بندی کرده بودند در همان شب وارد ده شده و ۴ نفر از اربابان چریکهای فدائی را به گروگان میگیرند ۲ نفر دیگر از آنان موفق به فرار میشوند، همچنین فنودالها با توجه به داشتن دوربین های نظامی موفق به شناسایی سنگرهای نیروهای اعزامی میشوند در صبح جمعه ۵۸/۵/۲۶ درگیری سختی بین اربابان و نیروهای انقلابی روی می دهد که بعد از تیراندازی های زیاد متاسفانه یحیی خاتونی یکی از بهترین فرزندان خلق قهرمان کرد که سالهای بسیاری از عمر خود را به مبارزه در راه آزادی خلق ایران گذرانده بود و به همین خاطر به عضویت هیئت اجرائیه شورای هماهنگی جمعیتهای کردستان انتخاب شده بود به شهادت میرسد و خون خود را برای آبیاری درخت انقلاب جازی میازد. بقیه در صفحه ۶

خلق کرد خود مختاری می خواهد نه جنگ!

بقیه از صفحه ۱

به رسمیت شناختن اسرائیل ۵۵۵
فلسطینی ها و کلاً اعراب که اسرائیل غاصب را همچون خنجر در پهلو خود میدهند - سالیان دراز حاضر نمیشدند اسرائیل را در سرزمین خود پذیرا کردند. توده های عرب چنان بر سر این عقیده که اسرائیل باید نابود شود و فلسطین به فلسطینیها بازگردانده شود اصرار میورزیدند که حتی زمامداران مرتجع عرب نیز جرات آنرا نداشتند که خواست اربابان امپریالیست خود را به توده ها بقبولانند. (۱) ملک عبدالله اولین پادشاه اردن (عموی ملک حسین) که خود زاده سیاست بریتانیا و کشورش همزاد اسرائیل بود میخواست اسرائیل را برسمیت بشناسد اما در بیت المقدس بدست یک مبارز فلسطینی ترور شد. بورقیبه، دیکتاتور تونس نیز که پیشنهاد کنار آمدن اعراب و اسرائیل را مطرح میکرد سرانجام مجبور شد با بی آبرویی تمام سخن خود را درز بگذرد انقلاب مصر و جکیری موح ناسیونالیسم عربی در آنجا و جهان عرب، توده ها را در امر مبارزه با اسرائیل در جهت نابودی آن بیشتر برانگیخت.

در سال ۱۹۵۶ حمله سه جانبه انگلیسی فرانسه و اسرائیل به مصر که پس از ملی شدن کانال سوئز و در انتقام از آن صورت گرفت، علیرغم ضرباتی که به مصر وارد آورد، ولی راه آشتی را باز ننمود.

دهه ۱۹۵۰ سالهای مبارزه و پیروزی برای اعراب بود. موج انقلابی، ضد امپریالیستی و ضد صهیونیستی سراسر جهان عرب را در می نوردید. ناصر قدرت روز افزون می یافت و در ۱۹۶۵ انقلاب مسلحانه فلسطین نیز آغاز شد. تهاجم وحشیانه اسرائیل - با حمایت امپریالیستهای امریکائی - در ۵ ژوئن ۱۹۶۷ بمنظور بزانو در آوردن اعراب (و پیشاپیش آنها مصر و آرمان مبارزه جوانان فلسطین) بوقوع پیوست تا از طریق یک شکست نظامی شدید راه برای "برسمیت شناختن اسرائیل" بازگردد. شکست اعراب در ژوئن ۶۷ منجر به اشغال سراسر شبه جزیره سینا متعلق به مصر، ارتفاعات جولان سوریه و بقیه خاک فلسطین (نوار غزه و ساحل غربی رود اردن که به ترتیب تحت تصرف مصر و اردن بودند) شد. آتش بس بین اعراب و اسرائیل پس از ۶ روز جنگ برق آسا بر اساس قطعنامه ۲۴۲ شورای امنیت منعقد گردید. این قطعنامه که دیپلماتی موزیانه بریتانیا آنرا تنظیم (۱) - جو ضد اسرائیلی در کل خاورمیانه چنان بود که حتی شاه ایران نیز نمیتوانست کاملاً اسرائیل را برسمیت بشناسد بلکه آنرا بصورت "دو فاکته" یعنی بمنشوان یک واقعیت موجود برسمیت می شناخت.

کرده بود مسئله شناسائی اسرائیل از طرف اعراب را در بطن خود داشت. آتش بس در شرایطی می توانست برقرار شود که طرفین

- اسرائیل با جنگ ژوئن تنها توانست برخی از کشورهای عربی را بطور ضمنی مجبور به شناسائی اسرائیل کند.
- سیر حوادث سیاسی و نظامی سالهای گذشته، نقطه نظرات جبهه امتناع را تأیید کرده است.
- انقلاب فلسطین در خطرناکترین مراحل حیات خود، مواجه با توطئه های است که می کوشد فلسطینی ها را به قبول اسرائیل وادارد.
- نقش چائوشسکو، کرایسکی و آقای یزدی در دلالتی سیاست خاورمیانه ای آمریکا

جنگ موجودیت یکدیگر را به رسمیت بشناسد. در قطعنامه از اسرائیل می خواست که به مرزهای قبل از ۵ ژوئن عقب نشینی نماید. ناگفته نماند که این قطعنامه از طرف شوروی که تنها تائید کننده سلاح برای اعراب بود نیز حمایت می شد. کشورهای مصر، و اردن این قطعنامه را سریع و سوریه کمی دیرتر پذیرفتند. اما فلسطینی ها هرگز نمی توانستند چنین کنند چرا که این، نفی موجودیت خودشان بود. سرکوب انقلاب فلسطین در اردن (سپتامبر ۷۰) و فشارهای وارده بر آن در لبنان و سوریه و مصر و دود کردن فعالیت فلسطینی ها و جنگ داخلی وحشیانه در لبنان و فشارهای سیاسی زیاد در سطح عربی و بین المللی که همراه با تحولات نظامی مداوم اسرائیل بر اردوگاه های فلسطینی و سرکوب مبارزات مردم سرزمین های اشغالی بود هیچکدام باعث نشد که فلسطینی ها اسرائیل را به رسمیت بشناسند. بعدها قطعنامه دیگری (۲۳۸) در شورای امنیت به تصویب رسید که حقوق فلسطینی ها را در ادامه مبارزه به رسمیت می شناخت ولی از آنها بمنشوان یک خلصق صاحب حق یاد نمی کرد.

تحولات سیاسی و اقتصادی سالهای ۷۰ و بویژه افزایش قیمت نفت پس از جنگ اکتبر ۷۳ زمینه را برای بورژوازی عرب فراهم ساخت که خود را از "شر" مبارزه با اسرائیل رها سازد. و سادات این نماینده بورژوازی وابسته مصر، پرچمدار سازش با اسرائیل گشت. تلاش سادات که در واقع تلاش بورژوازی وابسته عرب و امپریالیسم آمریکا بود مورد پشتیبانی بسیاری از مرتجعین عرب واقع گشت اما خرده بورژوازی متزلزل عرب و رژیمهای بورژوازی بوروکرات نظیر سوریه را نیز در برابر عمل انجام شده قرار داده آنها را به اتخاذ مواضعی دوگانه در برابر این مسئله وادار کرد.

سوریه از یکطرف نمی توانست بدلیل سیاسی و اقتصادی از طریق بسیج خلق و دست زدن به یک جنگ درازمدت همراه با انقلاب

فلسطین و توده های آگاه عرب بویژه در لبنان به مبارزه ادامه دهد و از سوی دیگر امید آنرا داشت که از طریق مذاکره با اسرائیل

زمینهای اشغال شده جولان را پس بگیرد. به دلیل همین موضع متزلزل در عین حال که با سیاست تسلیم طلبانه سادات ظاهراً مخالفت می ورزید، خود انقلاب فلسطین را که در اتحاد خویش با جناحهای مترقی چپ لبنان، می رفت که بصورت یک قدرت شکستناپذیر و مانعی همیشگی در راه صلح درآید در لبنان سرکوب کرد. دخالت نظامی سوریه در لبنان که منجر به اشغال نظامی آن بفتح نیروهای دست راستی گردید در واقع برای این هدف صورت گرفت که "سر مقاومت فلسطین را بر سرفه صلح و سازش با اسرائیل قرار دهد". تلاشهای سیاسی مصر و سوریه و اردن و پشتیبانی امپریالیسم و ارتجاع از آن - که تا حدی مورد حمایت مسکو نیز بود فلسطینیها را به دودسته تقسیم کرد: عده ای که می گفتند با اینکه امید چندانی به این مذاکرات نمی رود ولی شاید بتوان قسمت ها شای از خاک فلسطین را از طریق مذاکره پس گرفت. رهبری الفتح و جبهه دموکراتیک در این راه می رفتند و اکثریت قدرت سیاسی و نظامی فلسطین در دست اینان بود. عده ای دیگر که جبهه خلق برای آزادی فلسطین (به رهبری جرج حبش) در رأس آنان قرار داشت معتقد بودند که راه آزادی فلسطین به هیچوجه راه مذاکرات نیست و دشمن یک وجب از خاک ما را هم از این طریق پس نخواهد داد. تنها با مبارزه مسلحانه توده ای می توان فلسطین را آزاد کرد. دسته دوم را جبهه امتناع یا جبهه رد می نامند. هرچند این دوسایست تا کون برجاست اما سیر حوادث صحت خط دوم را تأیید نموده است. چرا که سادات جز تسلیم و امتنان هرچه بیشتر بدامان امپریالیسم راه دیگری نرفت. آمریکا گرداننده اصلی نمایش صلح خاورمیانه گشت و حتی از کنفرانس ژنو که با ریاست مشترک آمریکا و شوروی قرار بود تشکیل شود و نیروهای درگیر منجمله فلسطینی ها با حقوق منسوی در آن شرکت کنند خبری نشد و اسرائیل با سرسختی تمام

دلای و واسطگی که چا ژوشکو و کرایسکی و مرتجعین عرب از عهده‌اش برنیا مدند قرار است از طریق وزارت خارجه جمهوری اسلامی ایران صورت گیرد و فلسطینی ها را به قبول طرح آمریکا وادارند ؟

نکته شایان ذکر این است که نیروهای انقلابی و مترقی فلسطینی همزمان با سقوط شاه و روی کار آمدن زمامداران فطلی این ترس خود را پنهان نمی داشتند که ایران بعد از شاه به سرپلی برای تحمیل راه حل مسالمت آمیز مسئله خاورمیانه (یعنی شناسائی اسرائیل) تبدیل شود !!

در پایان به یک نکته دیگر هم باید اشاره کرد که در کنار هدفی که از دعوت بانگ به ایران ذکر شد ، هدف دیگری نیز وجود دارد و آن تقویت روابط ایران با آمریکا است - روابطی که برخلاف میل میلیون ها توده زحمتکش و مبارز و علیرغم خون هزاران شهید که با اسلحه آمریکا شپا به خاک افتاده و می افتند دارد ترمیم می - شود . روابطی که این روزها با موافقت آمریکا نسبت به فروش ۲/۵ میلیارد دلار قطعات یدکی نظامی به ایران استحکام بیشتری می یابد و دلیل موافقت آمریکا این است که "اعتقاد دارد لازم است بر ثبات دولت بازرگان افزوده شود" (نقل از بی بی سی ، ۵ شهریور) و چه بهتر که تقویت روابط و آمدن یک سیاستمدار آمریکائی به ایران فعلاً نه در جلد اما مثال هلمز و سولیان بلکه در چهره ماسکداری نظیر آقای آندرویانگ باشد ، که ضمناً " طرفدار فلسطین " هم هست ! و پایان سخن اینکه مگر انتظاری از این دولت جز این می رود ؟ ! ■

بقیه از صفحه ۲

— میارزی در کرمان اعدام می شود به اتهام "ارتباط با گروه های مسلح ضد انقلابی در کردستان" و "داشتن اعلامیه های حزب دموکرات کردستان و کمونیستی" . (کیهان ۷ شهریور) و ... خلاصه هر شخص مخالف رژیم در هر نقطه کشور و هر جرمی که داشته باشد ، در ارتباط با حزب دموکرات کردستان بوده و در حوادث کردستان دست دارد .

نگاه کنید چگونه همان شیوه های مسخره و مفتضح بهتان زنی رژیم سابق حتی با همان جمله های تهوع آور معروف و آشنا دوباره توسط رژیم جدید زنده گشته و طوطی وار تکرار می شوند . تو گویی که چیزی تغییر نکرده و آب از آب تکان نخورده است .

واقعیت اینست که قرابت و شباهت سیستم حکومتی کنونی با رژیم سابق بقدریست که سیستم حکومتی فعلی ناچار میگردد در موبو و قدم بقدم همان راهی را طی کند که رژیم سابق رفته است ، بدون اینکه حتی بتواند از سرنوشت محتوم رژیم های سابق و شکست مفتضح و ناگزیر عملکردها و روشهای آنان ، عبرت گیرد . ■

در کیهان ۳ شهریور می خوانیم که " دکتر یزدی وزیر خارجه ایران از بانگ دعوت کرده است به ایران سفر کند . " باید پرسید چه رابطهای بین کوششهای امپریالیسم آمریکا و جانداختن اسرائیل در خاورمیانه و وادار کردن فلسطینی ها به شناسائی آن از یکطرف و وظایف دکتر یزدی بعنوان وزیر امور خارجه ایران وجود دارد . آیا امپریالیسم آمریکا برای اجرای طرح امپریالیستی خود به یک دلال " آبرومند " ، آنها هم از جمهوری اسلامی ایران که " انقلابی " و " دوست " فلسطین هم هست نیازمند می باشد ؟

آقای دکتر یزدی از دعوت بانگ - این چهره مزورانه امپریالیسم آمریکا - به ایران چه هدفی را دنبال می کند ؟ خدمتی به فلسطین ؟ هرگز ! چرا که چهره های رنگارنگ سیاست امپریالیستی آمریکا در قبال مسئله فلسطین (و در اینجا آندرویانگ) محال است جز در خدمت اسرائیل باشند . مسلماً هرگونه کمک به امپریالیستها که بمعنی فشار بر انقلابیون فلسطینی برای برسمیت شناختن اسرائیل است ، خدمتی است به اسرائیل !

آیا آنها به پشتیبانی بیدریغ مردم ما از انقلاب فلسطین ، اینچنین باید پیاده شود ؟ فلسطینی ها با سقوط رژیم شاه ، از فرط خوشحالی سراز پا نمی شناختند ، آن ایران بعد از شاه ، بجای یک پشت جبهه قوی برای فلسطین باید بصورت پلی برای عبور آمریکا به فلسطین درآید ؟ آیا آن



انجا که مطبوعات دولتی ما از آندرویانگ آمریکائی ، چهره یک فدائی فلسطینی آنها هم مسلمان ! ارائه میدهند !

(طرح از مجله سروش وابسته به راد یوتلوویزیون آقای قطب زاده ۱۰ شهریور ۵۸)

بقیه از صفحه ۱۱

" حریف " تسلیم طلب خود را هرچه بیشتر بزانو درآورد بی آنکه امتیازی دهد . دیپلماسی آمریکا که پس از به شکست انجامیدن ما موریت " یارینگ " نماینده ویژه ملل متحد در برقراری " صلح " و به رسمیت شناختن اسرائیل ، بشدت فعال شده بود ابتکار عمل را مستقیماً در دست گرفت . برای نمونه کافی است گفته شود که کیسینجر در راه اجرای " سیاست رفت و برگشت " خود برای " حل " بحران خاورمیانه ، پیش از سی بار به سوریه سفر کرد .

طی سالهای گذشته امپریالیسم آمریکا برای مجبور کردن اعراب و بویژه فلسطینی ها برای به رسمیت شناختن اسرائیل به راههای مختلف دست زده است که منجملاً میتوان استفاده از دلالتی چون چاوشکو (رئیس جمهوری رومانی) و کرایسکی (صدر اعظم اتریش) نام برد که ظاهراً به عنوان " دوست " فلسطین می کوشند فلسطینی ها را با اسرائیل آشتی دهند . آخر اگر فلسطینی ها که صاحب " خانه " اند چیزی به نام اسرائیل را به رسمیت بشناسند دیگر قضیه تمام است . سازمان آزادیبخش فلسطین نه تنها مواجه با این تطمیع ها بوده بلکه در کنار آن در معرض سرکوب و فشرده شدن گلو (چنانکه در لبنان) نیز بوده است . رهبری انقلاب فلسطین (خط باسرفات) از اینگونه تلاشها و تطمیع ها قطع امید نکرده است و می گوید در عین ادامه فعالیتها نتایج این " راه " ها را نیز بر خود نیندند .

از سوی دیگر امپریالیسم آمریکا هر روز شگردهای تازه تر و افیون ها و خروس - قندیهای جدیدی را در کنار چماقهای سرکوب ارائه می دهد . شگرد تازه او استعفای " آندرویانگ " نماینده امپریالیسم آمریکا در سازمان ملل است . " بانگ " که با پوست سیاهش برای " آبرو دادن " به سیاست " حقوق بشر " کارتر به چنان مقامی منصوب شده است بگهگاه مواضعی اتخاذ می کند که ظاهراً با مواضع کاخ سفید یکی نیست . منجمله روزنامه ها در اوائل شهریور ماه جاری خیر دادند که آندرویانگ با نماینده سازمان آزادیبخش فلسطین که به عنوان ناظر در سازمان ملل متحد حضور دارد جلسه ای خصوصی داشته و بدین سبب مورد بازخواست و اشکنتن قرار گرفته و استعفا داده است . حالا بطور شده که این نماینده قابل اطمینان امپریالیسم آمریکا در پهنه جهانی ، ناگهان دوست فلسطین و دشمن اسرائیل از آب درآمده این را باید از " لوطی های " کاخ سفید پرسید که این " عنتر " ها را می رقمانند !

در ادامه همین قضیه استعفای بانگ

دادگاههای انقلاب پوشی برای اعدام انقلابیون

امرا ارتش به سرکوب خلق پرداخته (و چه بسا از روی ناآگاهی) اعدام می کنند و امرا خائن را به ۳ سال حبس محکوم می نمایند . و باز در همین روز خبری داریم حاکی از اعدام عده ای از نظامیان که حاضر نشده بود تد به روی مردم بیگناه در کردستان آتش بگشایند .

این عده را که شامل ۳ ستوان و ۵ گروهیان و یک استوار می باشند به همان جرمی که رژیم شاه در دوران انقلاب ، افسران و درجه داران انقلابی را بدان متهم می کرد و به " مجازات " می رساند ، اینک دادگاههای " انقلاب " به اعدام محکوم نموده اند .

چگونه می توان چنین اعلالی را توجیه نمود ؟ آیا چنین جنایاتی بیانگر وجود عناصر ارتجاعی و وابسته به امپریالیسم در راس ارگانهای حکومت موقت به اصطلاح انقلابی نیست؟! فرصت طلبان سازش کاری که هم اکنون بر مسند قدرت تکیه زده اند در روزهای قیام مسلحانه بهمن ماه ، مردم را از تصرف پادگانهای ارتش مزدور شاه بر حذر می داشتند چون حرکت مسلحانه توده ها خلاف مصالح آنها و همچنین اربابانی بود که قبل از قیام این فرصت طلبان با آنها به سازش رسیده بودند . در نتیجه دولتی بر سر کار آمد که ارگان قیام مسلحانه توده ها نبوده و خواستهای فرستگها با خواست توده های تحت ستم ما فاصله دارد . همچنانکه با زرگان بارها اعلام داشته است که " ما با ران می خواستیم ولی بدبختانه سیل آمد " . اکنون که این سازشکاران و میوه چینان انقلاب نمی خواهند و نمی توانند به خواستهای برحق توده ها پاسخ گویند ، به سرکوب آنها مبادرت می ورزند و دادگاههای انقلابی را به بیدادگاهی علیه انقلابیون بدل می سازند . بیدادگاههایی که روسای مزدور ارتش ، گارد ، و ... را آزاد و انقلابیون را اعدام می کند .

گاههای " انقلاب " در شهرهای دیگر ، با اعدام پاسبان و یا سرباز می کوشند ، تا دستهای خونین امرا ارتش را پنهان کنند و آنان را برای بازسازی ارتش ضد خلقی بکار گیرند .

در روزنامه ها ، این روزها ، نمونه های یاد شده کم نیستند و هرروز بیشتر از روز قبل بچشم می خوردند . از جمله می توان به خبر روزنامه ها در روز سه شنبه ۶ شهریور ۱۳۵۸ نگاه کرد . نتیجه محاکمه سه نفر در یکی از دادگاههای " انقلاب " اسلامی به قرار زیر است :

۱ - سپهبد بازنشسته ناصر فیروزمند رئیس ستاد لشکر گارد در جریان وقایع ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ و معاون هماهنگ کننده ستاد کل ارتش در جریان انقلاب سالهای ۵۶ و ۵۷ به جرم شرکت در تجهیز پرسنل گارد برای سرکوب تظاهرات حق طلبانه مردم تهران در خرداد ۴۲ به ۳ سال حبس تادیبی و استرداد اموال محکوم گردید .

۲ - استوار حسین شیخ ، جمعی لشکر گارد ، مأمور در فرمانداری نظامی تهران به خاطر شرکت در سرکوبی تظاهرات مردم در ۱۷ شهریور و شلیک تیرهایی به ۵ سال حبس تادیبی و انفصال از خدمت محکوم گردید .

۳ - کریم بایرامی پاسبان کلانتری ۱۹ تهران که به قتل شهید محمود لطفی ... اعتراف کرده محارب با خدا و رسول خدا و قاتل خلق است شناخته شده و به اعدام محکوم گردید . نقل از روزنامه انقلاب اسلامی سه شنبه ۶ شهریور

می بینیم که چگونه پاسبانی را که بدستور همین

دادگاههای انقلاب که یکی از ارگانهای اعمال قدرت خرد و بورژوازی بود و در ابتدا به محاکمه و مجازات عوامل رژیم شاه خائن می پرداخت و احکام انقلابی آن بارها مورد تأیید و حمایت نیروهای انقلابی قرار گرفته بود بتدریج در خدمت بورژوازی لیبرال درآمد . با تصفیه عناصر مترقی و دموکرات از درون آن ، اینک نه تنها مهره های خود فروخته رژیم مزدور شاه را از چنگال خشم توده ها ، می رهند ، بلکه برای مهار زدن به جنبش خلق و انحراف آن از مسیر اصلی ، به سرکوب رزمندگان و انقلابیون راستین پرداخته است .

این دادگاهها از یکطرف از اعدام مهره های اصلی رژیم سابق مانند دکتر شیخ الاسلام زاده - که گفته خودشان باعث قتل هزاران نفر شده ، است به بهانه اینکه وی پزشک ماهری است ، صرف نظر می کنند و از طرف دیگر انسان فداکار و مبارزی چون دکتر رشوند سرداری را که تمام امکاناتش را بخد مت مردم گرفته بود ، با اتهاماتی واهی مانند " اخلاص لگن " ، " ضد انقلاب " و ... ، کلماتی که در زمان رژیم مزدور پهلوی هم به انقلابیون نسبت داده می شد - به جوجه آتش می سپارد .

هرچه که این دادگاهها در محاکمه سران رژیم مذکور پهلوی سستی نشان می دهند (مانند محاکمه دمییدا که یکماه و نیم به تعویق افتاد) در محاکمه انقلابیون ، سرعت عمل بخروج می دهند ، به طوری که هرگز گرجی بیانی ، معلم انقلابی ، و یکی از بنیانگذاران کانون فرهنگیان کرمانشا در مدت کمتر از ۲ ساعت پس از دستگیری تیرباران می شود .

در همان زمان که دادگاههای فوق العاده در کردستان به اعدام انقلابیون مشغول است ، داد

گروه دانشه

طی اشراف درویشیان نویسنده مبارز که سالها در زندان دانه بود ، اخیراً دستگیر شده است . علاوه بر درویشیان دهها معلم و روشنفکر مبارز دیگر در کرمانشا دستگیر شده اند . هزاران نفر از مردم کرمانشا به اعدام و معلم مبارز کرمانشا به وسیله خلخالی اعتراف کرده اند . در قصر شیرین هم ۳۶ معلم مبارز را دستگیر کرده اند . گروه کثیری از پیروان اهل حق کرمانشا ، قصر شیرین و کردستان در تظاهرات پرشکوهی ، خواهان پایان دادن به خونریزیهای کردستان شده اند . اهل حق و برخی عشایر دولت را به عواقب اقداماتش تهدید کرده اند .

تبریز

مردم در محله های مختلف راه افتاده و برای منازعه ها و قصابی ها خودشان نرخ تعیین کرده اند . آنها می گویند : ما دیگر راه خود را پیدا کرده ایم و بیش از این اجازه نمی دهیم سرمایه داران خون ما را بکنند .

اهواز

طبق اخبار رسیده در جاده اهواز - تهران افراد مسلح داخل اتوبوس می شوند و لیست مسافران را از راننده می گیرند و اسم آنها را

یکی یکی با صدای بلند می خوانند چنانچه به کسی قائلین شوند ، او را همراه خود می برند .

اخبار شهرستانها

شیراز

در هنگام اعزام تعدادی پاسدار به کردستان گروه زیادی از مردم شیراز در این شهر اجتماع کرده و نسبت به اعزام پاسدار از شیراز به کردستان اعتراض کردند . آنها می گفتند که این عمل نوعی برادر کشی در کردستان است .

نجف آباد اصفهان

عده ای از مردم ناآگاه و تحریک شده به کتابفروشی " رود " که کتابهای مترقی و انقلابی می فروخته ، حمله کردند و آن را به آتش کشیدند . در اثر این آتش سوزی ، قسمتی از خانه مجاور کتابفروشی که متعلق به کتابفروشی بود فروریخت . در همین حال یکی از جوانان نجف آباد که نماینده کمیته ای داشته ، چاقو می خورد و در بیمارستان بستری و تحت عمل جراحی قرار می گیرد .

بروجن اصفهان

جسد پورحیدری بروجنی ، دانشجوی دانشگاه تبریز که در کردستان به دستور خلخالی محاکمه و تیرباران شده بود به بروجن فرستاده شد . تا مدتی جسد او را تحویل خانواده اش نمی دهند . تازه پس از تحویل هم خانواده مقتول را از گرفتن مجلس یادبود منع می کنند و در ضمن مقابل خانه ، پاسداری کشیک می دهد و رفت و آمد ها را کنترل می کند .

رقعه هواداران!

اخبار مبارزاتی منطقه خود را برای ما فرستید .

در صحت و موق بودن اخبار نهایت دقت را

نموده و تاریخ و مشخصات دیگر خبر را ذکر کنید

اوسال بموقع خبر را حتما بیاظر داشته باشید

● قدرت حاکم همچنان دروغ می‌گوید

خلق ستم‌دیده کرد جواب خواست عادلانه خود، حق خودمختاری را از هیئت حاکمه دریافت کرد. حمله ارتش و پاسداران از زمین و هوا به منظور کشتار خلق کرد و آواره ساختن آنها باعث شد شهرهای کردستان، همانطور که پیش‌بینی میشد یکی بعد از دیگری تخلیه و بدست مهاجمین دولت به اصطلاح انقلابی بیفتد. هم اکنون تعداد کثیری از ساکنان شهرها، آنجا را ترک کرده و سربه‌کوه و بیابان گذاشته‌اند. تاکنون اطلاع دقیقی از تعداد کشته شدگان در دست نیست، لکن طبق اخباریکه به دست ما رسیده است، تنها در شهر مهاباد، که بیش از ۴ ساعت زیر بمباران ارتش اسلامی بود حداقل یکصد تن جان خود را از دست داده‌اند و ایمن علاوه بر آن جنایات نجیبی است که شیخ خلخاللی، در شهرهای اشغالی مرتکب می‌شود.

در این میان هیئت حاکمه که بحد کافی خشم و نفرت خلق کرد را نسبت به خود برانگیخته است، با پخش اخبار بکلی غیرواقعی و در یک کلام دروغ، مردم ایران را فریب می‌دهد. دروغ‌پردازی این‌گونه نمایان جو فروش در عین حال با چنان ناشی‌گری توأم است که گاه حتی خود نیز آنرا حاشا می‌کنند. بیاد بیاورید پیام آیت‌الله خمینی رابیه استناد آن خبر دروغ در مورد به اصطلاح محاصره زنان توسط کردها در سنندج که بلافاصله استاندار کردستان و پس از چندی بازگان در نطق رادیو تلویزیونی اش به تکذیب آن برخاست ولی ایشان هنوز به روی مبارک نیاورده‌اند.

بیاد بیاورید آن اخبار بکلی دروغ در مورد سربریدن پاسداران توسط کردها که ورد زبان هیئت حاکمه شد، کاری که تنها از کسانی چون شیخ خلخاللی میتوان انتظار داشت. بیاد بیاورید گفته وزیر کار را در مسوود کردستان وی گفت که اخبار کردستان غیرواقعی و دروغ است و حتی به امام نیز اخبار دروغ می‌رسد. (نقل به معنی)

اکنون مردم روزبروز بیشتر حقیقت را درمی‌یابند. درمی‌یابند که وقایع کردستان آنطور نیست که از حلقوم مرتجعترین عناصر رژیم و به دروغ جار زده می‌شود. درمی‌یابند که صحبت از

پالیزیان و مهیونیسیم و غیره در کردستان تنها بخاطر فریب‌توده‌هاست. درمی‌یابند که بر خلاف ادعای رژیم در شهرهای کردستان به آن معنی کسی نیست که به استقبال ارتش اسلامی بیاید (چیزی که از عکسهای مندرج در روزنامه‌ها نیز پیداست) زیرا که مردم بسیاری شهر را ترک کرده‌اند و بقیه نیز از ارتش و دولت کینه بدل دارند. و سرانجام درمی‌یابند که خلق کرد برخلاف باوه کوبی-

در هفته‌ای که گذشت

های شاه و هیئت حاکمه کنونی تجزیه طلب نیست، که آزادی خواه است و مبین پرست و طالب خود-مختاری در چهارچوب ایرانی آزاد و دموکراتیک.

● سیاست یک دست چماق و دست دیگران شیرینی!

قدرت حاکمه که چماقش را در کردستان بکار انداخته است و چه خونبار، اینک دست دیگرش را با نان شیرینی بسوی خلق کرد دراز کرده است. یعنی از یکسو با بصیج توده ناآگاه و اعزام ارتش و پاسدار به منطقه از زمین و هوا کردستان را به آتش می‌کشد و از سوی دیگر وعده عمران و آبادی می‌دهد.

در هفته‌ای که گذشت، دولت با اختصاص درآمد یک روز نفت به استان کردستان، که بعداً دیگر استانها را نیز شامل شد، تبلیغاتی رایج براه انداخته که چنین و چنان خواهیم کرد و کردستان را بهشت برین! لیکن نظا هرات چند هزار نفری مردم مهاباد در روز ۵۸/۶/۱۴، آنها در شرایطی که اهالی عمدتاً شهر را ترک نموده و شهر در تسلط نظامیان بود، نشان داد که اینک مسئله محوری خلق کردها، نه دستیابی به امکانات مادی محدود و نیم بند که به نوبه خود بسیار مهم نیز هست بلکه کسب هویت ملی و حفظ آن در چهارچوب سیستم خودمختاری است. مردم مهاباد در نظا هرات خود که با مداخله ارتش و پاسداران مواجه شد، با اعتراض به اشغال نظامی کردستان و همچنین حمایت از رهبران ملی خود اتحاد و یگانگی خود را پیش چشمان جنگ افروزان به نمایش گذاردند.

بیگمان هیئت حاکمه که دروغگوئی را برای خود به مقام "فضیلت" رسانده است، خواهد گفت که اینها مردم نبوده و خارجی بودند و از آن طرف مرزها و...! لیکن مگر رژیم شاه جز ایسن می‌گفت؟ و سرانجام چه شد؟ آیا حقیقت پنهان ماند؟ اکنون نیز نخواهد ماند.

● از عواقب "ملی کردن"

آقای مولوی رئیس بانک مرکزی ایران سرانجام اعلام کرد که دولت جمهوری اسلامی ایران تصمیم گرفته است که کلیه بدهی خارجی بانکهای ملی شده را پرداخت کند!

دولت بازرگان که "ملی کردن" بانکها را با بوق و کرنا به ملت قالب کرد و میخواست بقبولاند که گویا این همان ملی کردنی است که شما می‌خواستید، اینک بدهی بانکهای عمدتاً ورشکسته ای را که سرمایه‌هایشان را بخارج کشیده بودند، از جیب ملت می‌پردازد. دولت برای اینکار بانکها را به سه دسته تقسیم کرده است: بانکهای شیکه دارای نقدینگی کافی هستند، بانکها-شیکه دارای نقدینگی به حد مطلوب نیستند و دولت ۵۰ درصد از بدهی شان را تقبل می‌کند و بالاخره بانکهای شیکه بهیچوجه نقدینگی ندارند و نمیتوانند بدهی خود را به خارج بپردازند. البته روشن است که اکثر بانکها شامل همین دسته آخری هستند و مستحق!

طبق گفته مولوی مجموع بدهی بانکها به امپریالیسم در پایان اسفندماه ۵۷ به ۲۸۳ میلیارد ریال بالغ می‌شود. با توجه به اینکه امپریالیستها و امپراتوری با بهره سرعام ۱۳٪ به این بانکها داده بودند که در واقع از جیب ملت ایران می‌رفت، باید پرسید که چرا دولت می‌خواهد بدهی بانکها را تمام و کمال به امپریالیستها بپردازد؟ ببینید همین نکته را آقای صرف‌نماینده سازمان برتامه، در جلسه هیئت مدیره مشترک بانکهای "ملی" شده چگونه توجیه می‌کند. وی می‌گوید:

"سیاست اقتصادی و سیاسی ایران حکم میکند که بخاطر نفع جامعه ایران (؟) بدهی بانکهای ملی شده بخارجی ها را بپردازیم حتی بدهی داخلی آنها را هم پرداخت می‌کنیم!!"

دیگر جرم هر مبارزی خود بخود ارتباط با حزب دموکرات شده است!

داغ لعنتی بر پیشانی اش کوبیده می‌شود. و همین کافیست که او را محکوم به مرگ و یا حداقل چند سال آب خنک خوری در زندانهای اوین، قصر و... مفتخر سازد. در اینجا غرض این نیست که ما از رژیم انتظار داشته باشیم مخالفین خود را سرکوب نکند، که در اینصورت جز امیدی واهی و سخنی پوچ بیش نخواهد بود.

رژیمی که از ابتدای حکومتش تمام نیرو و توان

حزب دموکرات، پیراهن عثمانی در دست هیئت حاکمه!

آب و تاب آنرا تکرار می‌کنند، این حرف تازه‌ها این حربه نوین جهت سرکوبی مخالفین، پیراهن عثمان "حزب دموکرات" و "شرکت در حوادث کردستان" است. امروز هرکس تا قدمی برمی‌دارد و حرفی می‌زند که برخلاف میل قدرتمندان و در جهت باز کردن مشت ایشان در پیشگاه توده‌هاست، در یک چشم بهم زدن مهر "همکاری، ارتباط و عضویت حزب دموکرات" از آستین رژیم بیرون آمده و همچون

درست از زمانی که یورش گسترده آشکار و نظامی قدرت حاکمه به کردستان در مقابل خواسته‌های بحق خلق کرد آغاز گشته و همزمان با آن حمله آشکار و وحشیانه‌ای به مطبوعات مترقی و مفسران-های انقلابی و ضد امپریالیست، چه کمونیست و چه مذهبی در سرا سر ایران سازمان داده شد، آری درست از همین موقع حرف تازه‌ای به دهان صاحب منصبان هیئت حاکمه افتاده است و بلندگو-های تبلیغاتی رژیم نیز هر ساعت و هر دقیقه با

پیش بسوی ایجاد حزب طبقه کارگر